



# رهائی

سال دوم - شماره ۴۸

پنجشنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۵۹

پهنا ۲۰ ریال

در این شماره:

● نگاهی به علل بروز

جنگ بین ایران و عراق

● جنگ ایران و عراق

و موضع فدائیان خلق (اکثریت)

● قانون لغو سود ویژه و شوراهای کارگری

● کودتای ترکیه

تلاشی مجدد برای جلب اعتماد سرمایه‌داری

جهانی

## نگاهی به عمل بروز

## جنگ بین ایران و عراق

حوادث تاثیر می‌گذارند. و بالاخره بعنوان عامل سوم از وابستگی کشورهای مختلف عربی به نیروهای مختلف جهانی میتوان نام برد که در بسیاری موارد در کم و کیف قضایا نقش تعیین کننده را بازی میکند. بدین ترتیب موتور تاریخی تاریخ، یعنی مبارزه طبقاتی، همواره در گردش مشخص خود با مسائلی که عوامل فوق می‌آفرینند، روبروست. حداث این مسائل نه ندرتا بلکه غالباً چنان است که نمود مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع قرار میدهد. "مترقی‌ترین" و "مرجع‌ترین" نیروهای عربی ناگهان یکدیگر را در آغوش میکنند، زیرا که ضروریات آفریده شده توسط عوامل فوقی - وحدت، رقابت، وابستگی - چنین حکم میکند. عربستان سعودی ناگهان با این د مکرراتیک عقد دوستی می‌بندد. جنبش فلسطین با شیخ نشینهای مرتجع دم از برادری میزند و بالاخره حتی در داخل یک کشور واحد عربی مرز میان نیروهای مترقی و مرتجع مخدوش میشود. طبقات و مبارزه طبقاتی بسهولت تحت الشعاع عوامل فوق قرار میگیرد و دانشجوی تازه وارد د نیای عربی راد افکا شگفت زده میکند. در کنار شعارهای سه‌گانه وحدت، آزادی و سوسیالیسم شعار چهارمی نیز در میان خرد مبورزوازی وسیع عرب وجود دارد که غالباً "نگفته باقی میماند. خاستگاه این شعار چهارم اما خاستگاهی طبقاتی است. این شعار "ضدیت با کمونیسم" است که بعقل مختلف هواداران فراوانی دارد و بورژوازی عرب آنرا بعنوان مکمل شعارهای سه‌گانه فوق ترویج و تبلیغ میکند. "کمونیستها مخالف وحدت اعراب هستند"، "کمونیستها میخواهند مارا به یک قدرت جهانی وابسته کنند و مخالف آزادی و استقلال ما هستند"، و بالاخره "کمونیستها مخالف سوسیالیسم اسلامی هستند". تبلیغ و ترویج این آموزشها - که برخی برای توده ناآگاه عرب قابل اثبات است - توسط دستگامهای تبلیغاتی بورژوازی عرب و امپریالیسم د امنه‌ای بسیا گسترده دارد. تقریباً هر سازمان خرده بورژوازی عرب حتی در "ضد امپریالیستی‌ترین" جلوه و تظاهرش این خصوصیات را با خود حمل میکند. بیاد آوریم کشتار کمونیستهارا توسط عبد الناصر در گذشته. و بیاد آوریم سرکوب کمونیستهارا توسط قذافی در حال حاضر. در این میان، احزاب بعث از لحاظ مختلف قابل توجهند و در میان این احزاب، حزب بعث عراق برجسته است. حزب بعث اولیه پس از تشکیل بعثت زمینه مساعد و نیز محتملاً بخاطر کمکهای که از نیروهای مختلف امپریالیستی دریافت میکرد سرعت گسترش یافت و در کشورهای مختلف عربی بصورت توده‌ای ترین سازمان متشکل خرد مبورزوازی درآمد. انشعابهای مختلف درون این حزب در همه کشورها ادامه یافت. در این میان جناح سوری و جناح عراقی این حزب مهمترین و پایدارترین

ادامه جنگ ایران و عراق، بررسی بیشتر علل و زمینه‌های بروز جنگ را ضروری میکند بررسی این انگیزه‌ها که به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد چشم انداز آینده را ترسیم میکنند و رهنمود هائی برای نیروهای مترقی در بردارد. برای این منظور اشاره‌ای گذرا به شرایط و احوال کشورهای درگیر در جنگ ضروری است.

## مسائل رژیمهای عربی

حزب بعث، حزبی کمابیش شناخته شده است. شعارهای اساسی این حزب، وحدت (عربی)، آزادی، سوسیالیسم، و با ترتیبهای مختلف در میان نیروهای بعثی و غیربعثی کشورهای عربی میتوان مشاهده کرد. گیرائی ظاهری این شعارها برای خرد مبورزوازی وسیع کشورهای عربی که قرن‌ها تحت سلطه نیروهای خارجی بوده‌اند قابل فهم است. آزادی قدرت جهانی شدن از طریق وحدت، کسب آزادی و استقلال و بالاخره تساوی خرد مبورزوازی تحت عنوان "سوسیالیسم"، بازتاب طبیعی دوران انقیاد و ناپایداری ها بوده است تا آنجا که کمتر نیروی عربی است که در ظاهر خود را مدافع این شعارها نداند. در این میان مسئله "وحدت" بقدری غیرقابل عدول تلقی میشود و "جامعه عربی" به گونه‌ای واحد و یگانه تصور میشود که برخلاف سایر نقاط جهان، مسئله دخالت یکی از دولت‌های عربی در امر کشور عربی دیگر، در دیپلماسی بین‌العربی مجاز تشخیص داده میشود، فی‌المثل اگر عراق و سوریه در کشورهای یکدیگر علیه رژیم حاکم توطئه کنند، این توطئه بعنوان دخالت یک دولت خارجی محکوم نمیشود بلکه بعنوان دخالت یک "نیروی مرتجع" در امور یک "نیروی مترقی" مورد حمله قرار میگیرد. جهان عربی اگر نه در واقعیت، اما در ظواهر دیپلماتیک یگانه و انموند میشود درک این مسئله برای کسب شناخت بیشتر از فعل و انفعالات درون کشورهای عربی بسیار اساسی است.

نکته دوم رقابتهای تاریخی قدرتهای عربی است. تمدن بین‌النهرین (عراق) و تمدن مصر در طول تاریخ رقابت داشته‌اند و این امر ریشه بسیاری از جدالها و برخوردهای کنونی را تشکیل میدهد. عراق و مصر در رقیب دیرین در کسب هژمونی در جهان عرب خود را بازماندگان بحق این تمدن‌ها میدانند و در عالم رقابت "وظیفه" دارند که در هر حال با یکدیگر مقابله و مخالفت داشته باشند. در این میان دعاوی عربستان سعودی بعنوان مهد اسلام و الجزیره بعنوان سرکرده نژاد عرب آفریقائی نیز جای خاص خود را دارد و بعنوان عواملی در نحوه سیر

## حزب بعث عراق

حزب بعث عراق علاوه بر خصوصیات کلی فوق ویژگیهای نیز دارد . در یک جامعه نامتجانس متشکل از کردها ، سنی ها و شیعیان ، حزب بعث نمایندگی بخشی از خرد بورژوازی عرب است . اقلیت بودن سنی ها در مقابل شیعیان ، وجود خلق کرد که به حاکمیت بعث گردن ننهاد و بالاخره تضاد های فرقه ای درون حزب بعث و از آن مهمتر تضاد حزب و ارتش که تا اندازهای بیانگر تضاد بورژوازی با سابقه با خرد بورژوازی و بورژوازی نوپای کنونی است هر یک مسائل و مشکلات بیشتری را برای رژیم حاکم آفرید و آنرا مجبور کرده است که برای " حل " این مشکلات پیش از پیش به زور و ترور و خفقان پناه برد تا آنجا که بطور قطع میتوان گفت رژیم حاکم در عراق از نظر اسلوب حکومت از فاشیستی ترین کشورهای جهان است . در این کشور آزاد بیهوشی دموکراتیک حتی در محدود ترین و صوری ترین شکل خود ناشناخته است . سرکوب خلق کرد و شیعیان ( که از نقطه نظر قومی با سنی ها متفاوت هستند ) به شدید ترین شکل ممکن وجود دارد . رژیم حاکم تنها با توسل به خفقان بحد غیر قابل باور و البته با استفاده از امکاناتی که درآمد نفت برایش فراهم کرده است . توانسته است به موجودیت خویش ادامه دهد . گفتیم تنها با توسل به خفقان ، ولی به تراسست اضافه کنیم که اشیاهات و خیانت های نیروهای مختلف رژیم کنونی نیز در ادامه حیات آن تأثیری کمتر نداشته است . یکی از ترور کنندگان عبد الکریم قاسم ( کسه محبوبیت زیادی در عراق داشت ) فردی بنام صدام حسین بود که در کودتای ۶۳ با اتفاق احمد حسن البکر و عارف از پشتیبانی " کمونیستها " برخوردار شد ، تا زمانی که نیاز به حمایت از آنان از بین رفت و قریب ده هزار کمونیست به فجیع ترین شکل ممکن کشته شدند . اما گوئی یکبار اشتباه و خیانت کافی نیست زیرا پس از کودتای عارف و کودتای مجدد بکر - صدام حسین در سال ۶۸ ، باز هم حزب کمونیست آنها را بعنوان " رفقا " در آغوش گرفت . حزب بعث که بلافاصله پس از کودتا وضع خود را بی ثبات می یافت از این هماغوشی رفیقانه استقبال کرد . تشکیل جبهه ملی با شرکت حزب بعث ، حزب کمونیست عراق و پارتی دموکراتیک کردستان همانقدر نشانه از نیاز حزب بعث به تشبیت خود داشت که حاکی از سفاقت و خیانت سایر احزاب متشکله بود . دو حزب اخیر یعنی واقعی کلمه خرسواری حزب بعث شدند . حزب بعث باتکیه بر آنان و برگردن آنان مشکلات اولیه را حل کرد و سپس به آنان پرداخت . شروع جنگ علیه خلق کرد یک نتیجه داشت و آن تعویض ارباب و اضافه شدن یک خیانت بر خیانت های دیگر توسط پارتی دموکراتیک بود . ملامصطفی خیانت گذشته خود را با وابسته شدن به رژیم شاه " جبران " کرد و جنبشی را که میتوانست پایگاهی برای همه نیروهای مترقی باشد با قرارداد شاه - صدام الجزایر به مسلخ کشانید .

حزب کمونیست اما ، از این تجربه نیز نیاموخت . حزب تاشا قتل عام مبارزین کرد شد تا زمانی که نوبت خود او فرارسید و شگفتا که تازه فهمید که صدام حسین جانی است ! بهر حال بجرات

میتوان گفت که حزب بعث بدون حمایت و همکاری این دو حزب قادر به تشبیت خود نبود . تشبیتی که بقیمت سرکوب توده های مردم ، سرکوب خلق کرد ، کشتار انقلابیون واقعی و نیز همان " کمونیستها " می شد که میخواستند گره بر باد بزنند .

## بعد از تشبیت موافقت نامه الجزائر

در فوق اشاره کردیم که تشبیت اولیه حزب بعث تحت چه شرایطی انجام گرفت . در کنار این مسائل ، مسئله بسیار مهم از دید ناگهانی درآمد نفت عراق ، عامل جدیدی در صحنه وارد کرد . خرد بورژوازی تازه بقدرت رسیده ، با حدود ۱۰ میلیارد دلار پول نفت افق های غیر قابل باوری پیش چشم خود گشود . یافت . مسئله کردستان با پاندازی بومدین و با دادن امتیازاتی در حوزه شط العرب و خلیج فارس " حل " شد . براساس موافقت نامه الجزایر ( ماده ۳ ) " . . . د و کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت . . . " . بموجب ماده ۳ موافقت نامه " مرز های آبی د و کشور براساس خط تالوگ قابل تعیین میباشد . البته مرز های آبی د و کشور فقط شامل شط العرب میشود که براساس موافقت نامه ۱۹۱۳ قسطنطنیه کاملاً در اختیار دولت عراق قرار داشت گو اینکه ایران بعداً " بطور یکجانبه در عمل قرارداد را لغو کرده بود . بموجب همین موافقت نامه الجزایر رژیم عراق که خود را حامی خلق عرب ایران وانمود میکرد از ادعای خود دست برداشت و تعدادی از اعضای جبهه آزادیبخش اهواز را ( که بعدها تحت نام جبهه خلق برای آزادی اهواز به مبارزه ادامه دادند ) دستگیر و زندانی نمود و کسانی را که موفق به فرار شدند غیاباً " محاکمه و محکوم نمود . بدین ترتیب سرنوشت خلق کرد عراق و خلق عرب ایران یکبار دیگر وجه المصالحه قرار گرفت و رژیم های ایران و عراق که هر دو در گذشته بطور ریاکارانه خود را مدافع این یا آن می نامیدند تشبیت خود را بر جنازه های مبارزین این خلفها تدارک دیدند .

اما چه کسی است که نداند عهدنامه های دول مرتجع هر زمان که شرایط اقتضا کند لغو خواهند شد؟ رژیم عراق که در آن زمان حاضر بود هرفیعتی برای حل مسئله کردستان بپردازد و پرداخت همواره در این اندیشه بود که در موقع مقتضی امتیازات داده شده را پس بگیرد خواه آنکه پذیرش رسمی خط تالوگ ناراضی های درون ارتش را بیشتر کرده بود . توضیح آنکه ارتش عراق که همان ارتش سلطنتی سابق بود و در اساس تنفیصی نکرده بود یکی از پایگاهها و امیدهای بورژوازی عقب مانده و قدیمی عراق بود و با خرده بورژوازی حاکم تضادهائی داشت که موجب کوشش برای چند کودتا (ی نافرجام) شد . صدام حسین که پسر از کودتای ۱۹۶۸ مرد قدرتمند عراق بود . وجود احمد حسن البکر را که در ارتش دارای نفوذ زیادی بود تحمل میکرد و نازمانی که راه های جدیدی برای جلب ارتش پیدا نکرده بود وجود او را ضروری تشخیص میداد ، با اینکه مسلم بود که شیخ کاریکاتور مانند البکر دوام جندانی نخواهد داشت . ناراضی ارتش از دادن امتیازات ارضی با خرید مدرن ترین و مجهز

## اقدامات رژیم ایران

در این نوشته ضروری نیست که به ماهیت رژیم ایران و همه اقدامات آن بپردازیم چه این کار را در گذشته به تفصیل کرده ایم. همیتقدر یادآور میشویم که پسا راهی از اقدامات "طبیعی" و گریز ناپذیر رژیم ایران، عکس العمل های ایضا "طبیعی" خود را در عراق بوجود آورده است و جز این نیز انتظار نمیشد داشت. از این جمله است سرکوب خلق عرب ایران، جنگ کردستان، فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی، ادعاهای ایران در مورد صدور انقلاب و بالاخره هژمونی طلبی در خلیج فارس بدون داشتن پشتوانه رژیم گذشته. در این میان رژیم بعث عراق که بهر حال از زاویه شوونیستی پیوند هاشمی میان خود و خلق عرب ایران قائل است و خود را پدر سالار این خلق میپندارد (و چه بسیار مانورها و ژستها که در محافل عربی در مورد عربستان ایران نگرفته است) نسبت از مسئله سرکوب خلق عرب توسط ایادی رژیم ایران - ژنرال مدنیها - سوء استفاده نکند. رژیم عراق حاضر است اگر منافعش اقتضا کند تا آخرین فرد عرب ایرانی را قربانی سازد ولی در صورتی که این کار فایده ای برایش نداشته باشد، نظاهر به عکس آن برایش مفید فایده خواهد بود. بهمین دلیل بود که همین رژیم که تا دو سال پیش مبارزین خلق عرب ایران را محاکمه و معدوم میکرد مجدداً "بیاد اسطوره" حمله می افتد. جز این تعجب آور بود. در همین روال قائل خلق کردستان عراق، رژیمی که از هیچ جنایتی برای سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق کرد دریغ نکرده مدافع خلق کرد ایران میشود! بهر حال اقدامات سرکوبگرانه و مرتجعانه رژیم ایران در کردستان و تحمیل جنگ به خلقی که میخواهد حاکم بر سرنوشته خویش باشد و ستم مظالم را تحمیل نکند زمینده ساز متحقق شدن این ریاکاری مفرط رژیم عراق بوده است. علاوه بر اینها تعصبات قشری حکام ایران در تحریک مداوم شیعیان عراق نمیتوانست بلا جواب بماند. رژیم عراق که همانطور که اشاره شد متکی به یک اقلیت داخلی است در مورد اختلافات مذهبی و ملی حساسیت فراوان دارد چون این یکی از نقطه ضعفهای اساسی اوست. "صدور انقلاب" لفظی که در گذشته به طعنه و کنایه و برای دست انداختن افراطیون بکار گرفته میشد، به یمن فرهنگ و دانش رژیم جمهوری اسلامی تقدیس شد و بعنوان مظهر "افتخار" و مشی رسمی کشوری نمایانده گشت و در اینجا قابل پیش بینی بود که رژیم عراق "های" اللهاکبر، خمینی رهبر، را با "هوی" خمیازه هاشمی که بنا بر منافعش بسوی ایران نشانه گیری شده اند جواب خواهد داد. در این میان تشنت و فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی و بوجود نیامدن ارتش خلق در ایران بدون تردید برای رژیم عراق خوشایند بود. رژیم عراق خود مایل به جنگ بود، رژیم ایران بهانه کافی را بدست آورد، ارتش عراق نیاز به جنگ داشت و ارتش قدرتمندی در مقابل او نبود. اوضاع برای عراق وسوسه انگیزتر از آن بود که بتواند از آن اجتناب کند.

ترین سلاحها و ازدیاد فوق العاده حقوق و مزایای ارتشیان و معاضدت رفیقانه اتحاد شوروی که در ازای دریافت بخشی از بول نفت سیل تجهیزات را بسوی عراق روانه ساخت، تنها اندازه زیادی در ظاهر تعدیل شد ولی این نکته سیاه همواره در کارنامه خزده بورژوازی باقی بود که در مقابل ایران مجبور به عقب نشینی شده است. بورژوازی در پشت ماسک ارتش پنهان شده، بیکفایتی خرده بورژوازی را همواره بدرخ میکشید و تعدد فراموش میکرد که امتیازات ارضی داده شده به چه قیمتی بوده است.

در کنار این عامل چند نکته دیگر هم اجبارهای خود را می آفریدند. ازدیاد هنگفت درآمد نفت، شرایط حرکت نسوی یک جامعه مصرفی - بخوان وابسته به غرب - رامهیا تر میکرد. عراق سرعت از شوروی دور میشد و بسوی دنیای غرب میرفت. گردش درآمد نفت، سرمایه های تازه و سرمایه داران جدید را می آفرید. در سالهای اول رژیم بعث تقریباً "همه سرمایه های بزرگ بشفع دولت خرده بورژوازی ضبط شده بود" سرمایه داری دولتی در همه رشته های تولیدی عمده انحصار داشت (و چقدر در آن زمان این اقدام "دسر سرمایه داری" آب در دهان مدافعین راه رشد غیر سرمایه داری انداخته بود، بماند) اما بجز برای آنها که در دنیای توهم و با تقلب زندگی میکنند بسرای دیگران مسلم است که "سرمایه داری دولتی" مبداء و سکوی پرشی است برای سرمایه داری خصوصی پنهان شده. "سرمایه داری دولتی" در حرکت خود بسوی سرمایه داری خصوصی گرایش می یابد و نه بسوی سوسیالیسم (منجمله سوسیالیسم بعثی). بهر حال گردش پول نفت، هجوم صدها کمپانی خارجی و رونق کسادب اقتصاد، لاجرم منجر به پیدایش قشر جدیدی از سرمایه داران از میان صفوف خرده بورژوازی در قدرت شد. بورژوازی نیازها و تمایلات خاص خود را دارد. صدام حسین باید ثابت میکرد که دیگر خرده بورژوا نیست. که رژیم او دیگر رژیم خرده بورژوازی نیست. باید به ارتش نشان میداد که او همانقدر بورژواست که ارتش. باید نشان میداد که او نیز در سودای کسب مجدد امتیازات از دست رفته است. در کنار این عوامل تشدیدنا برابریهای طبقاتی به حد چشمگیری رسیده بود. توضیح آنکه در گذشته بعنل مختلف اجتماعی - و منجمله عقب بودن از حرکت عمومی سرمایه داری - تفاوت های طبقاتی در جامعه عراق به ابعادی نظیر ایران و حتی سوریه و لبنان و... نرسیده بود. ازدیاد درآمد نفت همان کاری را که در ایران انجام داد در عراق نیز کرد. ثروتمندان را ثروتمندتر و فقرا را فقیرتر کرد. و این امر بخصوص در جامعه ای که ادعای "سوسیالیست" بودن میکند خطرناک است. مشکلات داخلی روز بروز انبوه تر میشود. و در این شرایط عجیب نیست که یکی از راه حل های عمده شاه مخلوع - لشگرکشی - باز برای رژیم عراق که دقیقاً "پا در جای رژیم شاه" میگذارد بعنوان راه مناسب حل بسیاری از مشکلات جلوه کند. صدام حسین، کاریگاتور "امپراطور ایران" (لفظی که صدام شاه را به آن میخوانند) در رویای امپراطور عراق شدن بطور اجتناب ناپذیری حرکات شاه را تقلید میکند. و چه جای تعجب.

## نقش قدرتهای خارجی

ما در فوق به مسائل منطقه تا آنجا که مربوط به ایران و عراق میشود اشاراتی کردیم. اکنون لازم است به نقش سایر نیروها نیز توجه کنیم.

در میان این نیروها، قدرتهای محلی از عربستان سعودی تا شیخ‌نشین‌ها هر یک در جدال ایران و عراق منافع بسیاری میدیدند. از همه مهمتر و تعیین‌کننده‌تر عربستان سعودی است. عربستان سعودی از یک‌جانب با رژیم ایران - هر رژیمی که باشد - از نقطه نظر هژمونی بر خلیج فارس رقابت‌هایی دارد ولی از آنجا که خود نیروی نظامی قابل توجهی (بعثت فلت جمعیت و عقب‌افتادگی) ندارد همواره مجبور است که در این مورد به عراق چشم‌پدورد و بکوشد که با کمک عراق و امارات "عروبیست" خلیج فارس را حفظ کند. اختلافات خاص عربستان سعودی با رژیم اسلامی ایران در یکسال و نیمه اخیر مزید بر علت بوده و مسئله را از نظر عربستان مبرم‌تر و در عین حال حل آنرا میسرتر کرده است. با اینهمه عربستان و عراق از جنبه‌های دیگر در جدال دائمی بوده‌اند و تنها در مقابل دشمن مشترک است که نوعی همکاری داشته‌اند. بنظر میرسد که وعده‌ی مساعد عربستان سعودی در کمک به دولت عراق، در جورتر شدن عراق بی اثر نبوده است. عربستان باید از "خفت" تحت‌انقیاد ایران عجم بسودن در خلیج فارس بیرون می‌آید و وضع کنونی فرصت مناسبی در این زمینه ارائه می‌کند.

اما بنظر ما مسلم است که گر چه ضروریات منطقه‌ای وقوع جنگ را ممکن میکرد با اینهمه بدون فتوای قدرتهای بزرگ جهانی احتمال منحل شدن آن بسیار ضعیف بود بویژه آنکه علیرغم تبلیغات طرفین این نکته مسلم است که گسترش جنگ با بمباران ده پایگاه هوایی ایران از جانب عراق صورت گرفت هر چند که جنگ نفتی از جانب ایران آغاز شد.

مشکل است که بتوان منافع تک‌تک قدرتهای بزرگ و جناحهای مختلف آنرا در این مرحله روشن کرد و مشکل تر اینکه بتوان گفت این منافع برای هر یک آنقدر مسلم و آنقدر عظیم بوده است که آنرا نه صرفاً متمتع از جنگ بلکه برانگیزنده‌ی جنگ خطاب کرد. این حکم را در حال حاضر در مورد تک‌تک قدرتها نمیتوان داد ولی از هم

## توضیح

مقالات بی امضاء نشریه‌ی رهائی منعکس‌کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهودا نمیتوانند در پاره‌ای از جزئیات مطابق نظر همه‌ی اعضاء آن نباشد.

اکنون میتوان گفت که کمپانیهای نفتی و امپریالیسم امریکا در کل از جمله متمنعین و یا محرکین جنگ بوده‌اند.

در مورد کمپانیهای نفتی در گذشته نیز اشاره کرده بودیم که آنها کاهش استخراج نفت خاورمیانه را بکنفع خود میدیده‌اند. این کاهش عرضه موجب ازدیاد سرسام آور قیمت شده و منافع آنها را چندین برابر میکند. مطابق آمار در دو سال اخیر که صدور نفت ایران بحداقل رسید، درآمد شرکت‌های نفتی ۲ تا ۳ برابر شده است. این نکته نیز مسلم شده که "کمبود نفت" صرفاً تبلیغی دروغین برای ازدیاد قیمت بوده است. قطع صدور نفت ایران موجب کاهش مصرف جهانی نشد بلکه درست در همین مدت تمام ذخائر استراتژیک غرب مملو از نفت شد. کاهش صدور نفت خاورمیانه و ازدیاد قیمت، علاوه بر فایده‌ی عظیم فوق، موجب "اقتصادی شدن" نفت دریای شمال (انگلیستان) و آلاسکا شد. در گذشته نفت این منابع بعثت‌گرانی قیمت امکان عرضه به بازار را نداشت ولی اکنون همین ازدیاد قیمت، عظیم تریم سودها را ببار آورده است. و چقدر گویاست که با آنکه ایران در عملیات اکتشاف و استخراج و سرمایه‌گذاری نفت دریای شمال سهیم بوده از آخرین اقدامات رژیم شاه بیرون کشیدن ایران از جرگه‌ی سهامداران بوده، آنجا که پای خرج در میان بود ایران پیشقدم بود. اما بهره‌برداری؟! اگر کسی چنین توقعی داشت و یا دارد هنوز کمپانیهای نفتی را نشناخته است!

بهر حال منافع کمپانیهای نفتی در این مورد غیرقابل جدال است. علاوه بر این بنظر میرسد که این مساله مفیدی برای امپریالیسم امریکا در رقابت با اروپای غربی و ژاپن بوجود آورده باشد. توضیح آنکه اروپای غربی و ژاپن بطور عمده متکی به نفت خاورمیانه بوده‌اند. رشد اقتصادی این کشورها در سالهای اخیر آنها را از نظر رقابت با امریکا در موضعی بهتر از گذشته قرار داده است بطوریکه این قدرتها نه تنها برخی از بازارهای خارجی را تصاحب کرده‌اند بلکه در بازار داخلی امریکا نیز نفوذ قابل توجهی کرده‌اند. با آنکه مساله‌ی ادغام سرمایه‌ی جهانی و سرمایه‌گذاری‌های امریکا در این کشورها در مراحل پیشرفته‌ایست معهودا این امر بدرجه‌ای نیست که سرمایه‌داری امریکا را شدیداً ناراحت نکند. در دو سه سال اخیر انواع و اقسام محدودیتها برای کالاهای خارجی در امریکا بوجود آمد ولی این امر از حدی که قابل قبول سرمایه‌داری جهانی باشد نمیتوانست پیشتر رود خاصه آنکه این کشورها همواره میتوانستند مقابله به مثل کنند. در این کشورها سطح دستمزد از امریکا پائین تر است و با برابر شدن بارآوری کار با امریکا، قیمت کالاهای بسیار کمتر از کالاهای مشابه امریکایی میشود. امریکا که قادر نیست بارآوری کار داخلی را بطور یکجانبه و ناکهانی افزایش دهد ضرورتاً با مساله‌ی نزول نسبی سطح دستمزد و سقوط سطح زندگی روبرو است. این امری است که عملاً واقع شده است و از مشخصه‌های بحران رکودی کنونی سرمایه‌داری امریکا است. در این میان هر عاملی که موجب ازدیاد و قیمت کالاهای رقبا شود مورد

استقبال امریکاست. این عامل یعنی ازدیاد قیمت مواد خام و سوخت شرایط غیر مناسبی را برای این کشورها بنفع سرمایه‌داری امریکا بوجود می‌آورد. از دیاد جهش وار قیمت نفت در سال ۷۴ چنین نقشی را برای امریکا بازی کرد و این بار نیز بازی خواهد کرد.

ما واقف هستیم که همواره از روی نتایج نمیتوان به علل پی برد. اما بدین نکته شیر اعتقاد داریم که ایمن محاسبات از محدودی قدرت نیروهای امپریالیستی و کارتلها نفتی خارج نیست. آنها مستوانستند پیش‌بینی چنین وضعی را بکنند و قطعا کرده‌اند. این نکته نیز مسرود اعتقاد ماست که هنگامیکه چشم انداز نفخ در مقابل سرمایه‌داری قرار گیرد از هیچ جناحی سواي حصول بیان خودداری نخواهد کرد. میگوی عراق و فانتومهای ایسران صفا برای نمایش نبوده‌اند. قدرتهای بزرگ بصفا بکیسه‌ی ما و از یول نفت ما آنها را بجا هدیه دادند تا بسا همانها منابع نفتی ما هنگامیکه ضروری باشد بمباران شود. جنگ نفتی ایران و عراق بسود هیچ نیروئی، هیچ خلقی، هیچ رژیمی جز قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها نیست. و هر آشرفروزی که ظاهر کند این سالسه را نمیفهمد و "عرق ملی اش" با نابود کردن منابع نفتی این یا آن سوی مرز ارضاء میشود بدون ترفیع یا مور یکی از این قدرتهاست. ما مور با مواحب و یا بی مواحب.

ریشخندآمیز است که رژیم عراق که برنامه‌ی تسلیحاتی خود را بر پایه‌ی مبارزه با هیومنیزم توجیه میکند تاکنول حتی یک گلوله بسوی اسرائیل شلیک نکرده است و میگوی که برادر سوسیالیست بسوی اهدا کرده است رنگ آسمان ما ورا اردن را ندیده است. اما خلقهای کرد و عرب و ایرانی منطقه آنها را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند. رژیم عراق در ریاکاری به نامتناهی دست بافته است.

و اما باز بگونه‌ای دیگر ریشخندآمیز است که سلاحهای که امپریالیسم جهانی در اختیار رژیم ایران گذاشت بهمان مزاری که باید میرسید رسیده است. کشمار خلق کرد و عرب و مقابله با شوروی - در افغانستان! اگر رژیم عراق در ریاکاری استاد است. رژیم ایران در ادامه کاری مهارت فرق العاده دارد. و این برای آنی که چشم دارند باید قابل تعمق باشد. ریاکاری یا ادامه‌کاری؟

کدام بهتر است؟

### سود ویژه

مبدأ در واقع مسأله‌ی مهم بودن کارگران در سودکارگاه‌ها در رژیم جدید به معنای انگیزه‌ی خون مندل شده و توجیسه مناسرتی برای حالت مر صابری و امور آفاری کارگاهها پیدا کرده بود. از نظر اقتصادی نیز پرداخت مبلغی معادل سه ماه حقوق در سال بعنوان سود ویژه و ۲ ماه تحت عنوان پاداش و پمپی برای اقتصام و بران شده رژیم جمهوری اسلامی بسیار گران تمام میشود. بنابراین مسأله‌ی سود ویژه چه از نظر اقتصادی و چه از جنبه‌ی سیاسی و اجتماعی رژیم نازک کار و حریص جمهوری اسلامی را شدیداً

تحت فشار قرار میداد. لذا مبارزه و مقابله با خواست کارگران و شوراهای کارگری در مراحل مختلف ماقبت باوقافاتی سود ویژه و انحلال شوراهای کارگری انجام مید. در مرحله‌ی اول که رژیم برای مقابله با شوراهای کارگری را نداشت با قانون سود ویژه آنهم با حذف ۲ ماه پاداش و مسسدی پرداخت ۹۰ روز در سال موافقت نمود. لیکن جنبه‌ی مداخله - گرانه‌ی سود ویژه که دست‌کارگران را در خروج و دخسسل موسسات تولیدی باز میگذاشت بیش از جنبه‌ی اقتصادی آن برای سرمایه‌داران و رژیم حاکم آزار دهنده بود. لذا در مرحله‌ی دوم زمانیکه شورای انقلاب کلمه‌ی نهاد مسسای دموکراتیک مخر را یکی پس از دیگری از صحنه خارج کرده بود به مهمترین نهاد دموکراتیک کارگران یعنی شوراهای حمله‌ور شده و زمینه‌ی ادامه‌ی تصویب فرمانهای ضد کارگری نظیر لغو قانون سود ویژه فراهم‌تر گردید.

از نظر رژیم جمهوری اسلامی مسأله‌ی سیم کردن کارگران که زمانی ماه سفید بدون دوران‌ندیشی چون سنگی بدون چاه برتاب کرده بود حال به تدابیر اندیشمندان اسلامی با مشکلات فراوان از چاه خارج شده و بقول معروف بایستی غائله‌ی فوق‌بهایان رسیده باشد. اما همانطوریکه مقاومت و مبارزه‌ی کارگران تاکنون نشان داده است مسأله‌ی سود ویژه در میان کارگران ناگرفته و با وجود عوامل مغربنی‌ها و کارکنیهای حزب جمهوری اسلامی که حاکی از قدرت طلبی و وحشت از نفوذ بیشتر نیروهای مترقی در میان کارگران میباشد و همچنین با وجود فشار دولت در احسرای قانون فوق‌غائله‌ی سود ویژه هنوز ادامه دارد.

از آنجائی که هنوز مبارزه برای حفظ شوراهای مستقل کارگری کماکان ادامه دارد و از طرف دیگر مسأله‌ی سود ویژه بطور وسیعی در دستور کار کارگران قرار گرفته لذا تا زمانیکه بحران سیاسی و اقتصادی رژیم سرمایه‌داری از میان نرفته و تا تثبیت سرمایه‌داری رژیم موجود فاصله داریم، با فشاری در امر تصویب شوراهای مستقل کارگری و مسأله‌ی مخالفت‌شورها در امور تولید مسسرای دریافت سود ویژه بصنوان بخشی از حقوق مسلم کارگران باستی در دستور کار نیروهای مبارز هوادار جنبه‌ی کارگر قرار گیرد.

### مسئله‌های مقاومت

بجای تسلیم "انجمنهای اسلامی" زیر نظر ملامها و مزدوران کمپتچی و پاسدار، باید کارگران زیر نظر شوراهای منتخب خود صلح شوند تا از خود و منافع طبقاتی خود در مقابل ارتش، پاسداران، کمیتها و بقیبه عوامل هیات حاکمه سرمایه‌دار دفاع کنند. دفاع از این بیان جناح هیات حاکمه نه "فلاق" است و نه "انقلابی" آنها. کار انقلابی مبارزه بر علیه سرمایه‌داری و دولت آن است. مبارزه برای تدارک، انقلاب سوسیالیست.



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

# جنگ ایران و عراق

## و موضع فدائیان خلق (اکثریت)

دید نیروهای چپ تا چه یاییسدر انجام یا عدم انجام "روزهای اول انقلاب" سیم خوانده داشت. در هر حال، این بار سر خلاف دفعات گذشته "فدائیان اکثریت" کوشیدند پیش از آنکه رژیم فرصت پیدا کند و آنان را متهم بد سکوت در قبال "نوطه" های امپریالیسم و رژیم بعث عراق کند، (همچون مورد اشغال سفارت آمریکا) پیشدستی کنند و در عوامفریبی گوی سفت را از هیات حاکمه بریانند. و حقا هم باید گفت که در این زمینه سنگ تمام گذاشتند. اکنون چنین بنظر میرسد که فدائیان هر دم منتظرند که سردمداران رژیم رهنمودی بدهند تا آنان نیز طبق المنعل بالمنعل از آن نسخه برداری کنند. حتی کارگستازی اینان بجایی کشیده است که در اعلامیه ای از مردم میخواهند که خود را به سازمان سیخ ملی" معرفی کنند و در اعلامیه دیگری، برای نشان دادن "هم خطی" خود با سران مرتجع رژیم لفظ ملی را به "مستضعفین" تغییر میدهند. در عین حال بازمان فدائیان اکثریت اخیرا به بیماری عمده فراموشی نیز گرفتار آمده اند. بزبان روشنتر فدائیان گویا از بساد برده اند که رژیم عراق که آنها بحق "ضد مردمی" میخوانند رمانی نه چندان دور در شاهراه "ترقی و سوسیالیسم" و "راه رشد غیرسرمایه داری" گام برمیداشت و تازه در حال حاضر نیز کشور "سوسیالیستی" شوروی (که فدائیان در ماجرا سفارت آمریکا حکم آنها در مورد فد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی حجت میدانستند و آنها دلیل روشن صحت ارزیابی های خود در خصوص ماهیت دول میپنداشتند) هنوز هم دولت عراق را "ضد امپریالیست" میداند. واقعیت این است که از خلال انبوه اعلامیه ها و بیانیه های فدائیان هرگز نمیتوان باسخی برای این تناقض یافت.

اپورتونیسیم (خصوصا اگر چندان که باید و شاید منجم و یکدست نباشد) همواره با نوعی درهم اندیشی و آشفتگی فکری همراه است. لیکن از سوی دیگر همین فقدان انجام و یکدستی، کار و رشکستگی ایدئولوژیک و سیاسی فدائیان را به جاهای تاریکی کشانده است. در واقع در همان لحظاتی که فدائیان همزمان و همگام با هیات حاکمه صلا "وحدت کلمه" در میدهند، روزنامه ها از محاکمه ۵ تن از اعضاء سازمان جریکهای فدائی خلق به اتهام اختفاء، سلاح ارش در دوران قیام خبر میدهند. فدائیان عاجزانه مبارزه با امپریالیسم را از هیات حاکمه گدایی میکنند و رژیم جمهوری اسلامی آنها را محاکمه و تیرباران و ترور انقلابیون پاسخ میگوید.

فدائیان از هواداران خود در مناطق جنگی میخواهند که صمیمانه با ایادی رژیم همکاری کنند، و در عوض عوامل

ضد جنگ ایران و عراق مانند هر یک از اجتماعاتی دیگر مجالی به نیروهای مختلف اجتماع دادند. با اوسع خود را بی برده با بی استتاری کمتر عرضه کنند. در واقع اکنون فریب کافی برای پرده پوشی و مهم کوبی هست. هنگام بحران، وانعینها شتاب زده بیرون میزند و دستها برداشته جنگ کبوسی چنین فرصتی بدست داد و اینبار بدست کارنامه درخشانتر از گذشته نبود. یکسال و هشت ماه پس از انقلاب، چپ کاکان به سبب قهقرایی خود ادامه میدهد و تصور میکند که با در یوزگی آستان رژیم، مکانسی در آفتاب خواهد یافت. در زیر بحثی پیرامون موضع مسیح سازمان جریکهای فدائی خلق (اکثریت) خواهد آمد. اما از هم اکنون باید بگوئیم که در باره ای دیگر از سازمانهای چپ، همین مواضع جریکها، و یا اتحاد و عناصری از این مواضع، تحت لفافه های رنگارنگ وجود دارد که در شمارهای آینده ی رهایی به آنها نیز برخورد خواهد شد.



از هنگامیکه یورش های نظامی رژیم فاشیستی عراق شتاب گرفت و دامنه ای آن از مرزهای دو کشور فراتر رفت، بوضوح میبشد بیش بینی کرد که چپ نیز در این میان می باید آزمون دشواری را از سر بگذراند. در واقع جنگ میان ایران و عراق همچون بونه ای آزمایشی است که ماهیت سیاستها واقعی چپ، میزان وابستگی آن به مارکسیسم انقلابی، اسلوب و روش برخورد با مسائل مختلف و جز اینها را از توهمات که هر یک از سازمانها و گروههای چپ - در حرف - در پیرامون خود بدید آورده اند، جدا میکند. در این بین مواضع بسیاری از سازمانهای متصوراً چپ و بویژه سازمان فدائیان خلق (اکثریت) نمونه ی بارر آن سیاستی است که الحق روی مرتدین انترناسیونال دوم را سفید میکند. چندی پیش آقای حجتی کرمانی ( نماینده ی مجلس شورای اسلامی و هوادار سرسخت ژنرال مدنی) گفته بود:

"دلم میخواهد که حمله ی نظامی آمریکا به ایران صورت بگیرد که ما انجام روزهای اول انقلاب را دور تبه پیدا کنیم." (انقلاب اسلامی ۸ شهریور ۵۹) (تاکید از ما ست) روشن است که آرزوی آقای حجتی سرانجام به تحقق پیوست و این حمله - اگر نه بوسیله ی آمریکا - دست کم از سوی عراق صورت پذیرفت و رژیم ورشکسته و رو بزوال جمهوری اسلامی را دیگر باره جانی تازه بخشید و دوره ی جدیدی از سرکوبی نیروهای انقلابی را در داخل ( خواه در شرایط کنونی به بهانه ای مقابله با ستون پنجم دشمن و خواه در شرایط آتی به اتکاء قدرت باز یافته ) امکان پذیر کرد. منتهی بایسد

رژیم در آبادان، خرمشهر، اهواز و... از پخش اسلحه در میان کسانی که در مظان اتهام چپ بودن هستند قاطعانه خودداری میکند. فدائیان ظاهراً صادقانه تمامی نیروهای خود را در خدمت وحدت خلق در برابر امپریالیسم در اختیار هیات حاکمه میگذارند، مبارزه‌ی طبقاتی را یکسره رها میکنند و حتی به بهانه‌ی این که "باید با عواملی که در روزهای جنگ میکوشند شعارها و خواست‌هایی را مطرح سازند که به سیخ سراسری مردم برای مقابله با تجاوز آسیب میزند یا موجب انحراف افکار عمومی یا تشنج اوضاع میشوند، با قاطعیت مقابله کنید." (زهنمود به همسایه‌ی نیروهای هوادار مورخه‌ی ۲ مهرماه ۱۳۵۹) علناً به جنسک نیروهای چپ و انقلابی میشتابد و در عوض هر یک از جناحهای هیات حاکمه در گیرودار آتش جنگ میکوشد مواضع خود را در قدرت استحکام بخشد. به نوشته‌ی مفسر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی به خلاف نص صریح قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی اظهار داشته است که: "مجلس در مورد سرنوشت صلح و یا ادامه‌ی جنگ تصمیم خواهد گرفت."

حال آنکه به گفته‌ی مفسر یاد شده این تصمیم با رهبری است و نه مجلس شورای اسلامی. (انقلاب اسلامی دوشنبه ۷ مهر ماه).

فدائیان که روزگاری علم جنگ علیه "لیبرال" ها را برافراشته بودند اینک در مقابل قدرت یابی مجدد ارتش کاملاً مهر سکوت بر لب زده‌اند و تنها با زبان بی‌زبانی از دولت میخواهند که "پاسداران را به سلاح سکن مسلح کنند". واقعیت اینست که اگر تا دیروز فدائیان بدلیل عدم اتکاء به طبقه‌ی کارگر به انحلال سیاسی در جبهه‌ی خرده‌بورژوازی و سوزووازی تن در داده بودند اکنون با ادامه‌ی سیاست دنباله‌روی بی‌چون و چرا از بورژوازی و خرده‌بورژوازی دست‌کم در جدال جنگ‌اخیر از نظر تشکیلاتی نیز در نهادهای هیات حاکمه حل میشوند. در حقیقت طسرح خواسته‌های مخفی در محدوده و قالب خواسته‌های طبقاتی یا اقشاری که تاریخ دیرگاهی است حکم مرگ آنها را صادر کرده است جز به معنای چنگ زدن بیک موقعیت میرنده و رو به تلاشی نیست. اما روشی است که دنباله‌روی و انحلال سیاسی (و ابقاء تشکیلاتی) در دستگاه حاکم ناگزیر کار را به حیطه‌ی اندیشه و ایدئولوژی نظام حاکم نیز میکشاند. در واقع نیز فدائیان با پرده‌پوشی بر ماهیت و علل و اسباب واقعی جنگ میان عراق و ایران، پشت‌کردن به مبارزه‌ی طبقاتی، تقویت روحیه‌ی شوونیستی مردم و غیر آن همیای هیات حاکمه بیش از پیش به تزییق شعور کاذب در ذهنیت مردم مدد میرساند. فدائیان اکثریت به مردم نمیگویند که رژیم جمهوری اسلامی اکنون فقط در اوایل راهی است که رژیم فاشیستی عراق به پایان آن نزدیک میشود. واقعیت اینست که تا پیش از حمله‌ی گسترده‌ی اخیر عراق، تمادهای درونی هیات حاکمه چندان گسترش یافته بود که دو جناح متخاصم را علناً در برابر یکدیگر قرار داده و بازی قدرت را به اوج های جدیدی رسانده بود. از سوی

دیگر رژیم خود را مجبور میدید که برای جلوگیری از رشد روزافزون نیروهای چپ و نجات رژیم ورشکسته‌ی سرمایه‌داری ایران (که هیچ امیدی به تامین کار برای قارع التحصیلان دانشگاهها، مدارس عالی و... نداشت) در مراکز آموزش عالی را نخته کند و خیل عظیمی از معلمان و دانش‌آموزان انقلابی را از مدارس اخراج کند. هنگامیکه زمزمه‌های اعتراض نیروهای مترقی بالا گرفت، رژیم نیز با سراسیمگی تمام به ترتیب دادن راهپیمائی "وحدت" پرداخت و عده‌ای از مردم را به خیابان ها کشاند. حمله‌ی هوایی عراق به ایران که یکروز پیش از این راهپیمائی صورت گرفت، رژیم را قادر ساخت که بار دیگر در پناه هو و جنجال های معمول و از راه تبلیغات گسترده، مردم را برای دفاع از "میهن اسلامی" (کذا) در برابر لشکر جرار کفر و الحاد "اشتراکی" های بعثت بسیج کند. در این بین ارتش شاهنشاهی سابق (و ارتش جمهوری اسلامی کنونی) که چندی پیش متجاوز از ۶۰ تن از افسران عالی‌رتبه و درجه‌دارانش بجرم تلاش برای برآه انداختن کودتایی امریکایی به جوخه‌ی اعدام سپرده شده بودند، در هیات "ارتش اسلام" - که گویا قرار است از این پس همچون سربازان اسلام به فتح عالم بپردازند - وارد عمل شد. رسانه‌های همگانی از رادیسو و تلویزیون گرفته تا روزنامه‌های رسمی و غیررسمی رژیم یکسر در اختیار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های نیروهای سه‌گانه قرار گرفت. خمینی که تا دیروز نام ارتشیان را تنها پس از عبارت "پاسدازان عزیز" بزبان میآورد، اکنون دمدم برای ابواب جمعی ارتش پیام میفرستاد و از جنسک آنان علیه "صدام کافر" سخن میگفت. خمینی ضمناً از تمامی حج اسلام و آیات عظام درخواست کرد که از خانواده‌های ارتشیان "شهید" دلجویی کنند.

مجلس شورای اسلامی برای تقویت مادی "ارتش مکتبی"؛ لایحه‌ی مالیات بر درآمد ارتشیان را به بحث گذاشت. مهندس بازرگان در پیام خود به ارتش‌زیرکانه کوشید ثابت کند که از همان اوایل زمامداری اش "با اعتقاد و اعتمادی که به ارزش‌های نظامی و عشق مطری شما برای وطن و انقلاب و اسلام داشتیم و پیش‌بینی چنین نیاز حیاتی کشور را میکردم سرافراز شدم." (کیهان شنبه ۵ مهر ۵۹) از سوی دیگر رژیم با تقویت روحیه‌ی شوونیستی بخش وسیعی از مردم موجب شد تا زمزمه‌ی اظهار پشیمانی از اعدام برخی افسران و خلبانان رژیم سابق بالا بگیرد. در واقع "ارتش‌شاهنشاهی" که طی قیام بهمن ماه تا انسدادی زیادی متلاشی شده بود و حتی رژیم در خلال جنگهای اول و دوم و سوم کردستان نتوانسته بود آن را بطور کامل ترمیم و بازسازی کند، اکنون تنها صحنه‌گردان میدان شده بود و بعنوان تنها نیرویی که قادر است در برابر تجاوزات لشکر "کفر والحاد" ایستادگی کند مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت. در این بین "پاسداران عزیز" تا اندازه‌ی زیادی از میدان مبارزه حذف و محو شدند. هم در اینجا بود که فدائیان خلق (اکثریت) عاجزانه تقاضا کردند که "پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند" البته فدائیان هیچگاه

## پیش‌سوی تدارک انقلاب سوسیالیستی



## رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد.  
کمکهای مالی خود را از هر طریق که می‌توانید به ما برسانید.

★ ★ ★

مدلین تمیم چاپریز کمکهای مالی در شریه-رهائی، از سازمان هواداران سازمان میخواهیم که همراه کمک مالی، یک عدد و هوا، اول اسم کمک کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع رقم کمک شده به زمان و عدد که بد ترتیب حسرو و النساء در شماره‌های آینده به حالتی درج خواهد شد.

از خطراتی که تقویت ارتش و سقوط یکشنبه ( و صد البته مقاومت نا پذیر!) پاسداران بدنیا خواهد داشت سخی بزیه نیا وردند. عبارت روشنتر هنگامیکه فدائیان جنگ کنونی، "توطئه‌های متوالی کودتا توسط عوامل امبریا لیبسم در ارتش، تکرکز نیروهای امریکایی در خلیج و همچنین کودتای ترکیه" را با هم مرتبط میدانند (کار ۷۷ ارگان اکثریت) "فراموش نمیکنند که از قدرت یابی ارتش اسلامی در جنگ حاضر یاد کنند. در واقع در آینده ارتش علاوه بر این که براریکهای قدرت جای خواهد گرفت، تنها خواهد کرد که جای سلاحهای از میان رفته‌ی آن بر شود. در هر حال اکنون به جرئت میتوان گفت که در اوضاع و احوال کنونی (و نیز شرایط آتی) چنان‌انداز بازگشت ارتش - که در این جنگ بیشترین سود را برده و خواهد برد - از خیابانها به یادگاریها بسیار غیر محتمل است. بهمین ترتیب در شرایطی که بخش وسیعی از نیروهای چپا برده‌یونی بر ماهیت واقعی جنگ کنونی - با خود را بیکر بدانان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی انداخته‌اند و با از خود ترزلزل و تذبذب نشان میدهند تکلیف رژیم ارتجاعی حاکم روشن است. در هر صورت، نتیجه‌ی جنگ کنونی هر چه باشد، قدر مسلم این است که ارتش در خلال این جنگ مناسبترین زمینه را برای قدرت یابی مجدد خود بدست خواهد آورد. از سوی دیگر رژیم نیز میکوشد از این جنگ در جهت تقویت پایه‌های منزلت حاکمیت خود بیشترین بهره را بگیرد. رژیم در همان دم که از "وحدت مردم" در قبال تجاوزات امبریا لیبسم و رژیم ارتجاعی عراق سخن میگوید محال آنرا می باید که بی سر و صدا شمار بزرگی از معلمان، دانش آموزان، کارمندان، کارگران و پرسنل انقلابی ارتش را اخراج کند و در کوچه و حیاطان تحت عنوان "شایعه پرداز" فرزندان انقلابی خلق را شکار کند و به زندان ها بیاورد. رژیم از طریق دستگاه تبلیغاتی خود از مردم میخواهد که "توطئه‌ی شایعه پردازان را در بطفه حقه کشت و از این راه بطور رورافزون به جو احتیاج و استبداد حاکم دامندی وسیعتری بدهد. مردم از وحشت آن که مبادا بعنوان عوامل ضد انقلاب و شایعه ساز سرکوب شوند، از بزبان آوردن حقایق و بیان ماهیت جنگ کنونی اکراه دارند. در این میان فدائیان خلق (اکثریت) و قیماحه از نیروهای خود میخواهد که:

"با هر نوع شایعه سازی عوامل ضد انقلاب (!) در هر کجا که باشند با قدرت مقابله کنند".

(رهمودیه نیروها ۲۰۰۰ مهر ماه ۵۹)

و عملا هیات حاکمه را در سرکوبی نیروهای انقلابی ( بهانه‌ی شایعه پراکنی عوامل ضد انقلاب ) یاری میدهد. معلوم نیست "با قدرت مقابله کردن" فدائیان دقیقاً بجه معنی است. آیا اینان زندان دارند که "ضد انقلابی" هسا و "شایعه پردازان" را زندانی کنند؟ آیا چماق دارند که آنها را بترسانند؟ و با اینکه منظور از "با قدرت مقابله کردن" دستگیری آنها و تحویل به کمیته‌هاست! حزب توده در بدترین و شومترین نقطه‌های سقوط خود هرگز با این روشی نقش ژاندارم رژیم را بعهده نمیگیرد. چنین بیان‌هایی

## کمکهای مالی دریافت شده

ردیف	نام	مبلغ
۱	س	۲۹۰۰
۲	ک	۱۵۲۸
۳	م	۲۰۰۰
۴	پ	۵۱۱۱
۵	ت	۱۰۱۹۶
۶	ح	۴۲۰۰
۷	ج	۸۷۰
۸	ز	۵۶۰۰
۹	ن	۱۰۱۲۹
۱۰	د	۵۲۰۰
۱۱	ه	۱۰۳۵۱
۱۲	ر	۵۰۳۰
۱۳		۸۱۱۱

تنها بانی از سقوط و انحراف ایدئولوژیک نیست. کوشش بی‌جربکی، کودکی و سفاکیت

هیأت حاکمه که در سلاتهای برای مردم و بازسازی نظام ورنکتهای سرمایه‌داری به سن ست رسیده است و حتی قادر به نامین نیارهای اولیه و روزانه مردم نیست، جنگ فعلی را دستاویز مناسبی تشخیص داده است و از این روش تشکیل صفهای بنبرین و ارزاق عمومی را به نوظئه‌های عوامل ضد انقلاب و "جپامریکایی" نسبت میدهد و مردم را بجای یکدیگر می‌اندازد، فدائیان خلق نیز اصدا بسا سودمداران مرتجع رژیم از هواداران خود شناخته شده که:

" که مردم را به مصرف‌گتر سوق دادند." طرفه آن که فدائیان خلق ( اکثریت ) برای توجیه سیاستهای بغایت انحرافی و ارتجاعی خود در قبال هیأت حاکمه دلالی اقامه میکنند که خود گواه روش ناسیونالیستی سرمایه‌داری ایران در ترمیم و بازسازی نظام کنونی است. فدائیان می‌ویسند:

"با انقضای ایران غارت‌روزانه میلیونیهٔ بینکدهی نفت ایران و فروش سالانه میلیاردها دلار جنگ افزار با اختلال (!) روبرو شده است، فیسروش سالانه میلیاردها دلار کالاهای غیر نظامی و کالاهای لوکس مصرفی به شدت کاهش یافته و نیز سرمایه‌گذاری های بی حساب امپریالیسم امریکایی در مین ما متوقف شده است. بحران بیکساری را در کشورهای امپریالیستی دامن زده است، درآمد سرشار انحصارات جهانی را کاهش داده است ( کارنامه‌ی ۷۷ ارگان اکثریت )

در واقع آنچه فدائیان از آن بکاهش صدور نفت و غیرسرآن تعبیر میکنند صرفنظر از خواست کارتل‌های نفتی چیزی جز ناتوانی رژیم حاکم در بازسازی سرمایه‌داری ایران نیست چرا که از حمله همین درآمدهای سرشار نفت بود که با انباشت یکجانبه‌ی خود و عدم امکان جذب آن در مناسبات سرمایه‌داری و شهرکهای تولیدی آن، رژیم شاه را با بحران گریزناپذیر سالهای ۵۴-۵۷ مواجه کرد. عدم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نه به دلیل ضد امپریالیست بودن هیأت حاکمه بلکه درست به جهت آن است که نظام کسونی سرمایه‌داری ایران قادر به سرمایه‌پذیر کردن حوزه‌های تولید نیست. نظام فعلی اساسا قادر به خرید "کالاهای مصرفی" مورد توجه فدائیان نیست. صدور کالاهای مصرفی و لوکس، در واقع، نوعی صدور بحران از کشورهای متروبول به کشورهای زیر سلطه است. صدور بحران یاد شده ( در شکل صدور کالاهای متراکم در غرب ) در رژیم گذشته یکبار رژیم شاه را بسا بحران مواجه ساخت و اینبار اساسا امکان چنین کاری وجود ندارد. واقعیت این است که رژیم حاکم برای سرمایه‌پذیر کردن حوزه‌های تولید و اقتصاد بزمان زیادی احتیاج دارد و در حال حاضر توان اینکار را ندارد.

رژیم در عین حال در شرایط حاضر هدف دیگری را نیز تعقیب میکند. خاموشی های تهران ( و شهرستانها ) کسبه اینک در اثر اشهدام پالایشگاههای نفت و در نتیجه فقدان

سوخلارم برای نیروهای بی‌سخت، نشانه‌روزی شده است، نوعی روانشناسی افساد و شکست در بخشی از مردم دامن زده است که رژیم امدهوار است در آینده بسود اهداف خود از آن بهره‌برداری کند.

فدائیان خلق نیز همگام با نظام ارتجاعی حاکم در تفویت این روانشناسی بیشترین تلاش خود را بکار می‌برند و در اطلاعیه‌های متعدد خود از هواداران خود درخواست میکنند که "هر نوع تفرقه‌افکنی و هر نوع وحدت‌سختی را از جانب هر نیرویی که باشد قاطعانه رد کنید" ( یعنی آنها را تحویل دهند! ) و از این طریق "در راه پر مخافت" خود بسوی گنداب ایورنوسیم راست و روبریونیسیم چیزی فرو گذار نکنند. از این پس باید ایشان داشت که هرچندای حق طلبانه‌ای از سوی زحمتکشان عادی ما برخاست فدائیان نیز در سرکوبی آن هیأت حاکمه را یاری دهد.

### چه باید کرد؟

ما در اعلامیه‌ای که در آغاز جنگ ایران و عراق دادیم بر مسأله‌ی ضرورت مبارزه و مقابله با تجاوز نظامی عراق و نیز افشاکری همزمان رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق تاکید کردیم و نیز متذکر شدیم که مبارزات نیروهای چپ باید در صورت منقل جپ انجام گیرد و از کشیده شدن بدامان رژیم تحت عنوان "دفاع از وطن" اجتناب شود.

با مطالبی که در فوق آمد و اشاراتی که به عسلیل و انگیزه‌های شروع جنگ و ادامه‌ی آن شد بسور میکنیم که این امر روشنتر شده باشد که نیروهای چپ و یسخت ندارند که در هر جنگی که طبقات متخاصم بنا بر منافع خود آغاز میکنند سراسمه وارد کارزار شوند و باین بیانه توسل جویند که "مردم چنین میخواهند". وظیفه‌ی نیروهای مترقی هدایت نموده‌است و نه دنباله‌روی از آنان. با توجه‌ها بسود بمعنای سقوط در مهلکه‌هایی که رژیم در راه بوجود می‌آورد نیست. رژیم های ارتجاعی برای ادامه‌ی فریب مردم تاکتیکهای انحرافی توسل میشوند و چقدر تراژیک است که نیروهای مترقی نیز ظاهرا دنبال "مردم"، خواسته‌های رژیم را جامه‌ی عمل بپوشانند.

بنابراین مهمترین وظیفه‌ی نیروهای مترقی و رکن اساسی چه باید کرد، در افشاکری و توضیح علل وانگیزه‌های جنگ برای مردم است. برای انداختن گلوله و خمپاره با اندازه‌ی کافی ارتشی و پاسدار و نظائر آن وجود دارد. وظیفه‌ی چپ نه دنباله‌روی از ارتش و پاسدار و سقوط بسود آگاهی آنان بلکه افشاء طرفین مخاصمه است. نشان دادن واقعیت است که این جنگ نه بخاطر منافع زحمتکشان بلکه برای ادامه‌ی استثمار و فریب آنان است. نشان دادن این واقعیت است که زحمتکشان اینسو و آنسو مرز با هم عنادی ندارند. نشان دادن این واقعیت است که رژیم ریاکار عراق و رژیم ادامه‌کار ایران هر یک برای تثبیت خود میکنند و لاغیر. نشان دادن این واقعیت است که در این

# «هسته‌های مقاومت کارگری» به روایت بهشتی و شرکا

الف - شعبان

خود را ارزیابی کرده و سپس به سازماندهی آنها بپردازد. (جمهوری اسلامی ۱۳ شهریور مقاله‌ی «دومین جلسه برای بهشتی» در مورد هسته‌های مقاومت کارگری)

«... تسلیحات ارتش باید از حالت تجمع خارج شود و در مراکز اصلی همچون مساجد و انجمن‌های اسلامی و... پخش گردد...» (همانجا - تاکید از ماست)

«... قرار است بسیج کارخانجات زیر نظریه پاسداران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انجام یابد و همچنین بنواسییم از دانشکده‌ی افسری استفاده کنیم.» (جمهوری اسلامی ۲۰ شهریور «جلسه سوم تشکیل...»)

و بالاخره

«... حقیقت این است که باید باین سمت برویم که در رابطه با سیاه شکل بگیریم...» (دکتر بهشتی در جلسه سوم...)

روشن است که هدف از تشکیل این «هسته‌های مقاومت» تفویض قدرت نظامی «حزب» است. به اعتراف ضمنی مقاله‌ی یادشده، «حزب» نمیتواند امید فراوانی به کارآیی کمیته‌ها و سیاه پاسداران داشته باشد. این دسته‌های اوباش مسلح در بیش از یک مورد نشان دادند که اگر چه در برهم زدن بساط دست نروشان کنار خیابان «مهارت» دارند، اما در مواردی چون درهم نكستن حرکات اعتراضی کارگران چندان موفق نیستند. و بعلاوه چنین نظر میرسد که آن چند نفری هم که در «ارتش بیست میلیونی» متشکل شده‌اند در چنین رقابتی بین آخوندی از قبضه‌ی حزب خارج شده‌اند.

پس چه بهتر از مسلح کردن گروه‌های

بتهیه در صفحه ۱۴

ویژگی‌های این «هسته‌ها» و چگونگی تشکیل آنها گفته‌اند اهداف واقعی آنها را آشکار میکند. آقایان

... کارگران کشور در کارخانجات سواستری تمرکز... اینان میتوانند برای تربیت رز صدک مسلح در مقابل امپریالیسم بین المللی فضای مناسبی ایجاد نمایند... (جمهوری اسلامی ۶ شهریور - سر مقاله)

«... تشکیل گروه‌های رزمی در کارخانجات کشور و مسلح نمودن در پیوند با روحانیت مبارز و بسیج سیاه پاسداران...» (همانجا)

«... کسب نیروهای متعهد چهار روحانیت مرفی و چه سیاه پاسداران میتوانند زمین‌های ذهنی لازم برای پذیرش سلاح سه وسیله‌ی نوین کارکنان را فراهم آورد...» (همانجا)

«... در این صورت قسمتی از وقت نیروهای انقلابی کشور صرف فراگیری فنون رزمی میشود که دولت و وزارت کار بایستی نسبت به مسائل مالی آن مورد لزوم رسیدگی کنند...» (همانجا)

«... مسأله‌ی مالی فوق سواستری کمیته‌های مالی اکثر کارگران، اگر لازم باشد باید مورد رسیدگی قرار گیرد...» (همانجا)

«... اعضای انجمن‌های اسلامی کارخانجات باید نیروهای

جیدی است که «رهبران» شعار «مردم را مسلح کنید» سر داده‌اند! در حقه‌های نماز جمعه و برنامه‌های رادیو سخن از «ضرورت تسلیح مردم» می‌رود که گویا «مجلس اول ۱۵۱ فاطمین اساسی» در سیاه پارت تسلیحات لازم برای آنرا فراهم کند. «تکوریسم کارگری» حزب جمهوری اسلامی در سواستری مفصلی این شعار را به طرح تبدیل میکند، خواستار بریدن تسلیح بیست میلیونی به کارخانه‌ها «بختود» و سه تفصیل درباره‌ی ضرورت «تشکیل اختیاری یا اجباری واحدهای نظامی کوچک کارخانه‌های کشور» سخن میرانند (جمهوری اسلامی ۶ شهریور - تاکید از ماست).

براستی چه شده است؟ مگر اینها همان «رهبران» نیستند که در روزهای قبل از قیام بهمن ۵۷ شعار «مارا مسلح کنید» مردم را با «حالا وقتش نیست» (رفسجانی) پاسخ میدادند؟ و مگر اینها همانهایی نیستند که حمله به پادگانهای ارتش شاهنشاهی و دست‌آوردن سلاح توسط مردم را «فعل حرام» و «مخالف امر امام» میدانستند؟ پس چرا امروز، کمال و نیم پس از رسیدن بقدرت، و زمانیکه طبق ادعای خودشان، همه‌ی ارگانهای دولتی را مستقر کرده‌اند، خود را سازماندهی «ارتش بیست میلیونی» (فعلا نامرئی!) و تشکیل «احاری» هسته‌های مسلح کارگری می‌بینند؟

سویسده‌ی سر مقاله‌ی فوق الذکر پاسخ میدهد که علت عبارت است از، تلاش مداوم آمریکا برای جلوگیری از شیاب حکومت انترناسیونالیستی ایران... و مقابله با انقلاب جهانی... به برچمداری انقلاب اسلامی و تمام معنی ضدا امپریالیستی ایران!! نظیر همین ادعاها را در هنگام تشکیل سیاه پاسداران شنیدیم. اینبار نیز نگاهی به لایله‌ی آنچه که آقایان درباره‌ی

# قانون لغو سود ویژه و شوراها کارگری

کارگر گویند کسب.

در تحلیلهایی که تاکنون درباره‌ی انگیزه‌ی اساسی رژیم شاه در طرح و اجرای قانون سهام کردن کارگران در سود کارگاهها انجام گرفته است، تکیه‌ی بکجانبه بر حمله و توهین به رژیم شاه ندین منظور که او بخشی از جنبش سوسیالیستی ایران است را به‌عنوان محور اصلی تحلیل کرده‌اند. و با تکیه بر آن، برداشت می‌کند که رژیم شاه جای آنکه باید حقوق کارگران را افزایش داده و در نتیجه دستمزد ثابت آنان را به‌طور کلی بالا رهن سطح نیمه‌تولید اربابان بدهد، مقادیری از این حقوق را به اکتسالی مختلف که هر زمان امکان کسر و حذف بهم می‌رسد یا منسبت و مدینه‌سری به کارگران منسبت می‌شود. اینگونه سیاستها و عملکردهای ضد کارگری ویژه در مباحث عقب افتاده‌ی سرمایه‌داری از بدیهیات است. ولیکن همان این استدلال به‌مناسبت تنها اثیره طرح خواهد بود به‌مناسبت سهام کردن کارگران در مورد کارگاهها تا کمالی و ناقص بنظر می‌رسد.

سهام کردن کارگران در سود کارگاهها به‌عنوان یکی از اصول انقلاب سفید که در آستانه‌ی رشد سریع سرمایه‌داری ایران از اعیان ثنوری های سرمایه‌داری جهانی وامبراشیام خارج گردیده بود سیاست دیگری از تبارهای نوعی مناسبات سرمایه‌داری یعنی افزایش بهره‌وری نیروی کار و در نتیجه افزایش تولید پاسه گویند. انگیزه‌ی مهم رژیم شاه از طرح سهام کردن و سپس قانون کسرت مالکیت صنعتی اساسی نوعی فرهنگ و مناسبات بورژوازی در میان کارگران و بین کارگر و مسائل تولید و ایجاد نوعی وابستگی بین کارگر و کارفرما و همه بر رویهم جهت ارتقاء سطح تولید بوده است. در تحلیل یکی از ثنوربینهای رژیم شاه در سمنار ملی رفاه اجتماعی سازمان برنامه و بودجه میخوانیم:

"نفاذ دائمی بین نیروهای مولد و روند تکاملی نظام سرمایه‌داری دو مشکل بسیار بزرگ و اساسی ایجاد کرده است. اولین مساله وجود اختلاف طبقاتی است که مرتباً با تکامل نیروهای مولد عمیقتر و وسیعتر میشود. بدین معنی که از یکسو سرمایه‌داران با بهره‌گیری از حداکثر ارزش‌افزایی و با بدست آوردن و کنترل بازارهای جدید و مطمئن روز بروز میزان نازدهی سرمایه را افزایش داده و نتیجه‌ی این جریان مداوم بجایی منتهی

سود ویژه در هفته‌های اخیر به یکی از مسائل مهم کارگری بدل گردیده است. تصویب قانون لغو سهام کردن کارگران در سود کارگاهها توسط شورای انقلاب، و مسرتار گرفتن آن در دستور کار دولت جمهوری اسلامی، موج جدیدی از اعتراضات و اعتراضات کارگری را برانگیخته و مبارزات کارگری را جان تازه‌ای بخشیده است. دامنه‌ی کسرت این اعتراضات حتی به‌رغم سیاست نیز کشیده شد و جناحهای قدرت در پس این مساله معاراضی کردند. حزب جمهوری اسلامی که در پناه فتوای خمینی یکی بر از دیگری به سنگرهای جدیدی دست یافته بود اینبار با تشکول کانون شوراها و اسلامی کارگران و علم کردن سود ویژه در مقابل رقیب قدرت طلب خود بنی صدر و شرکاء بظاهر در زمسره مخالفین لغو سود ویژه درآمد و افکار و نقشه‌های ضد کارگری خود را در پوشش طریندازی از کارگران مخفی نمود. جالب توجه است که در رویارویی کارگران با تصویب قانون جدید، این شورای انقلاب نبود که در رادیو و تلویزیون و مطبوعات در مضان اتهام و مورد حمله قرار میگرفت بلکه این وزیر کار و مسئولین دولتی بودند که میبایستی صمدس دفاع از منافع و مطامع سرمایه‌داری ورشکسته‌ی اینسوران سپر و بلا گردان شورای انقلاب نیز باشند. تصویب قانون لغو سود ویژه توسط شورای انقلاب زمانی صورت گرفت که قانون انحلال شوراها و مستقل کارگری و جایگزینی آن توسط شوراها و دولتی به‌فصلی چند هفته، تصویب به دولت ابلاغ گردیده بود.

رژیم حاکم که یکسال پیش تحت فشار مبارزات کارگران با قانون سهام کردن کارگران به‌همان کیفیت سابق و سنا کمی دستکاری در جهت تعلیل حق السهم کارگران موافقت کرده بود، پس از اینکه نهادهای کارگری نظیر شوراها را یکی پس از دیگری مورد حملات شدید و محدودیتهای فراوان فرار داد، اینک بی محابا به دستاوردهای گذشته‌ی کارگران نیز حمله ور میشود و در پناه دستاوردهای غاصبانه‌ی جمهوری اسلامی جبهه‌ی سرمایه را استحکام بیشتری میبخشد.

مادرمقاله دیگری در باب قانون اخیر شورای انقلاب یعنی لغو قانون سهام کردن کارگران و برخی انگیزه‌های اقتصادی سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، صحبت کردیم. در اینجا لازم است به جنبه‌ی سیاسی - اجتماعی مساله‌ی سهام کردن تکیه کنیم و اهمیت این جنبه از مساله را به کارگران و نیروهای سیاسی هوادار طبقه‌ی

در آن زمان از طرح رژیم شاه نمیتوانست دچار توهّم و خوشخیالی شده باشد. زیرا که ماهیت رژیم شاه و عملکردهای فاشیستی او با ادعاهای آنچنانی و بلندپروازیه‌های بورژوا دموکراتیک فرسنگی فاصله داشت.

رژیم شاه براحتی قادر بود که از دخالت‌های اجتماعی کارگران در حساب و کتاب موسسات تولیدی جلوگیری نماید. او اطمینان کامل داشت که شعار دهان پر کن و بی محتوای سهم کردن با توجه به ابزار سرکوب و حاکمیت ساواک در محیط کار هیچ جنبنده‌ای را یارای جنبش نخواهد بود. با وجود این در ابتدای طرح قانون سهم کردن برای جلوگیری از انتظارات "نامعقول" کارگران به انعقاد پیمان‌های دسته جمعی و پرداخت سودویژه بصورت حقوق ثابت سالیانه متوسل گردید.

ماده ۲ از قانون فوق تاکید میکند که:

"کارفرمایان... مکلفند حداکثر تا آخر خرداد ماه ۴۲ پیمان‌های دسته جمعی بر اساس اعطاء پاداش... با سهم کردن کارگران حائز اکثریت کارگاه... منعقد سازند..."

ولی با همه تلاش‌های رژیم شاه در کنترل و بی محتوای نمودن حق سهم بودن کارگران در سود و مالکیت کارگاهها، چنین حقی در ذهن کارگران صورت قانونی و مجاز بخود گرفته بود. بنابراین طرح سهم کردن کارگران در منافع کارگاهها که زمانی برای رژیم شاه به عنوان دستاویزی جهت بالا بردن سطح تولید مطرح شده بود، پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی گریبان رژیم جمهوری اسلامی را گرفت و کارگران با استفاده از چنین حقی براحتی و بطور ملموس تری در امر کنترل تولید به مداخله پرداختند. بالا رفتن آگاهی کارگران باین درجه که دخالت در امور تولید و توزیع را جزء حقوق خود بدانند یکی از پیش شرطهای مهم ذهنی جهت درک مفهوم سوسیالیستی انقلاب است. بنابراین کار تبلیغی و ترویجی در این زمینه بویژه زمانیکه مساله سهم کردن در دستور کار مبارزاتی کارگران قرار داشته و از ابتدای انقلاب تا کنون لاینحل باقی مانده است بایستی در دستور کار کمیونست‌ها قرار گیرد. طرح مساله از چنین زوایای، بخصوص زمانی میتواند موثر واقع شود که شوراها مستقل کارگری و فعالیت آنها هنوز میتواند در زمینه نظارت و کنترل تولید نقش بازی کنند. لغو قانون سود ویژه توسط رژیم بلافاصله بعد از انحلال شوراها مستقل در این رابطه معنا پیدا میکند.

رژیم جمهوری اسلامی از زوایای مختلف ناچار به مقابله با مساله سود ویژه بود. از طرفی او در شرایطی نبود که بتواند از تاکتیکهای رژیم شاه در این زمینه استفاده کند. باز کارافتادن کارگاهها و اختلال در تولید برای رژیم جدید، سرمایه‌داران به‌نظم سرمایه‌دارانه کارخانه‌ها و جلوگیری از آفتش در تولید از مسائل مبرم بحساب می‌آید و از سوی دیگر شوراها خود ساخته کارگری و دخالت مستقیم آنان در امر تولید و توزیع اجازه‌ی چنین سوء استفاده‌هایی را با و

بینه در صفحه ۶

میشود که با انحصار بازار تولید کنندگان اصلی و حتی در عمل مصرف کنندگان را در ید اختیار خو میگیرند. و از سوی دیگر انبوه کارگران این طبقه اصلی مولد جامعه روز بروز با پائین آمدن قدرت خرید مزد و تنزل سطح زندگی در فقر و بیچیزی بیشتر غرق میشوند بنوعی که حتی افزایشهای ادواری دستمزد نیز نمیتواند قدرت مصرف آنان را به نحو قابل ملاحظه‌ای بالا ببرد.

دومین مساله پیدایش نوعی سیر قهقهرایی و خصلت ارتجاعی در شیوه‌ی کار و در نتیجه کاهش میزان بهره‌وری و احتمال شاخه‌های تولیدی است، بدین معنی که چون کمیت و کیفیت تولید در درآمد و میزان آنان تاثیری ندارد بندریج بکار بی علاقه شده و کوششی برای بیشتر و بهتر نریند کردن از خود نشان نمیدهند... (۱۸ تا ۲۲ اسفند ۱۳۵۲)

تحلیل گر سرمایه‌داری رژیم شاه پس ادامه میدهد که:

"قانون سهم کردن کارگران از منافع کارگاههای صنعتی تولیدی و مکمل منطقی آن "قانون توسعه‌ی مالکیت صنعتی" میتواند به بهترین وجهی در حل این دو مساله‌ی اساسی موثر باشد."

از تحلیل فوق چنین بر می‌آید که رژیم شاه لاذل در تشویری جهت ارتقاء سطح کمی و کیفی تولید و از سوی دیگر بالا بردن قدرت خرید کارگران برای مصرف کالاهای تولید شده به قانون سهم کردن کارگران و توسعه‌ی مالکیت صنعتی متوسل شده است. اما در عمل این طرح زیرکانه از آنجائی که در گنجایش ظرفیتهای رژیم انحصار طلب و تنگ نظری چون رژیم شاه نبود، اهداف دراز مدت او را حاصه‌ی عملی نماند. بقول تحلیل گر فوق در همان سمینار که حدوداً دو سال پس از اجرای قانون سهم کردن برگزار شد، نتیجه میگردد که:

"از نظر تاثیر اجرائی این اندیشه میبیم که کمتر از نیمی از کارگران سالانه ۳۰۰۰ ریال یا کمتر به درآمدشان از این راه افزوده شده که تاثیر آن را باید ناچیز گرفت و حدود یک سوم جامعه نیز سالانه میلی مبان ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ ریال از راه سهم شدن دریافت داشته‌اند... این چگونگی، گزارشگر این معنی است که اولاً بنیان اندیشه‌ی سهم کردن کارگران با هدف افزایش تولید در عمل شکل نگرفته است. ثانیاً تاثیری که باید بر مزد کارگران از راه انگیزش آنان بکار بیشتر با کیفیت بیشتر و افزایش دانش حرفه‌ای و فنی آنان بگذارد، بجای نگذاشته است."

در اینجا مساله‌ای که بیش از همه باید مورد نظر باشد این است که تشویر سینه‌های رژیم شاه بدون اینکه متوجه عواقب طرح سهم کردن خود بوده باشند موجبات طرح مساله‌ای اساسی را در اندیشه‌ی کارگران فراهم نمودند که برای اکثریت کارگران تا آن زمان مطرح نبود. این مساله حق سهم بودن کارگران در مالکیت و سود کارخانه‌هاست. البته هیچکس

# خریدن روزنامه

منصور . م

— چگونه ای ؟

— خوبم ، زنده‌ام ، جاری‌ام

و حال تمدنی خندریا سرخی سبب

سبزی درخت

و آبی آب ما نوسم

حیات لحظه‌ای دیدار است

حیات لحظه‌ای " با نبردن "

و آموختن از آب جاری — که عمرمان نیست

که جاری بودن را می آموزد .

— چگونه سرنگی در این فضای بسته ؟

— فضای بسته ؟

— آری فضای بسته ، شنیده‌ام :

روزنامه‌ها همه توقیف است

هوادوباره گرفته است ، اما

ایری نمی‌بارد .

— ها ، گفته که جاری‌ام

! یانه چون آب میان جوی در خط مستقیم

مانند آب چشمه که سرود ز می‌پیچد

سنگی میان راه

یک لحظه برخورد ، اما نمی‌ماند

از راه دیگری

با یک دویج و خم ، اما نمی‌ماند

خریدن روزنامه شمار نهرین است

چنان خریدن شود

درختکای بستوی شود فروشان

و روزنامه‌های گذشته

هر صبح و عصر بر بساط روزنامه فروشان می‌نهند

و روزنامه فروشان جوان

روزنامه‌های نورا از زیر پیراهنش

برخیزد بی‌کنند

و روزنامه چون شان تازه گرم است

چون شان تازه خوشبو .

اینجا حس است

کتاب و روزنامه و اعلامیه

میزبینه و میزبینه و میزبینه

و بازار زین جسموم همین زنان حرفهای

میزبینه و میزبینه و میزبینه .

و برکودن زمان می‌داند

که کاش از جنس درخت است

و به نادانی شاخ نهالهای جوان را می شکند

حال آنکه وطن به جنگی داننده است

وحشی و مریبند

عاصی و سرفراز .

## هسته‌های مقاومت

کارگری طرفدار رژیم آخوندها در درون کارخانه‌ها ، مراکز  
که حسین داریلانی نباشد ، میشود این هسته‌ها را "حزب"  
و یا "سازمان کمپوهای مالی اکثر کارگران" یعنی از طریق  
ارمانها خریدن کارگران معروم ناآگاه ، تشکیل داد . این  
کارگران "سدا زیر دست" روحانیت متعهد و منفرد "سسته"  
با بهاران و مجاهدین انقلاب اسلامی" آموزش سایر "سسته"  
تا "سسته‌های ناگوار مسلح کودکان" ، به گفته نویسنده  
سهمالده "موق‌الذکر" "بحد اقل" برسد!

و باز چه بهتر از این که از طریق بخش‌های "سسته‌های"  
ارتش در میان این گروهها "سسته‌ها" با زمینه‌های ارتش  
شاهنشاهی ، فعلا بی‌مدری ، راجعاً از همیشه تصدیق کرده  
اما "سسته" قصد دارد با این ابزار پیکند؟ آقای "سسته"  
در "جلسه سوم..." میگوید هدف این هستهها "ترساندن دشمن"  
است ، "متمنیادشمنانی که شما نسبت به وجودشان آگاهی  
دارد ، بلکه متمنیانی که شما نمیدانید وجود دارند ، در  
شاید برود آنها آگاه است . " پس از ذکر اینکه این "سسته"  
"مددالجزوم" میتواند به هسته‌های حمله هم تبدیل شود ،  
آقای "سسته" یکی از "دشمنان" را مشخص میکند :

"باید بدانید که در بسیاری از جاها که "سسته"  
میشود که گروهکها در برخی از نقاط کشور یک "سسته"  
تعدادی فراهم دیده‌اند ، البته باید تکویم "سسته"  
خیلی زیاد نیست و خیلی محدود است (۱) ولی خوب کار  
شاید کرد :

اولا باید صریحاً جلوی آنها را گرفت ، و ثانیاً  
باید متقابلاً برای کار خلاق که در خط انقلاب با "سسته"  
آباد شد . " (ناکیده‌ها از ماست)

دستگیری ، شکنجه و اعدام کارگران و روحانیان انقلابی  
سرکوب‌طلبانای ایران طرفت یکسال و نیم عمر حکومت خمینی  
اسلامی معنای "جلوگیری صریح" را کاملاً روشن کرده است .  
البته اگر رژیم شاه با ارتش ، پلیس ، ساواک و نظامیان  
قفاقت ارتش در این "جلوگیری صریح" موفق بود ، آنگاه  
پوششی و سرکاز و هسته‌های مقاومتشان هم موفق می‌شدند  
میساند مسئله "کار خلاق در خط انقلاب" را در "سسته"  
املاهی اخیراً نمایش پررنگ و صدائی حول مخالفت با "سسته"  
بود بزرگ برپا کرد ، علیرغم موافقت روسای حزب "سسته"  
"شورای انقلاب" ، و ابتکار لفظ قانون را به "سسته"  
پیش‌تر نسبت داد ، طبیعی است که قصد حزب سرود "سسته"  
از این احتمال تبلیغاتی راداشته باشد ، و دور از "سسته"  
نیست که بخواد در صورت بالا گرفتن اختلافات میان "سسته"  
حیات تا گنه این هسته‌های مسلح را بطور "خلاق و در "سسته"  
انقلاب (۱) در این دعوا شرکت دهد .

با این لحاظ کارگران مبارز باید همه جا با "سسته"  
حزب "سسته" ، عوامل آن در کارخانه‌ها و توطئه‌های "سسته"  
را سرود "سسته" کارگرافشا کنند و با تمام توان  
تشکیل گروههای مسلح فاشیست در کارخانه‌ها جلوگیری کنند .

بمبارزه

# گودنای ترکیه

## تلاشی مجدد برای جلب اعتماد سرمایه‌داری جهانی

در روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، سومین گودنای نظامی در تاریخ است. نخستین سال گودنای ترکیه به وقوع پیوست. گودنای ترکیه در سالهای ۱۹۶۵ (۲۲-۱۳۴۱) و ۱۹۷۱ (۵۰-۱۳۴۹) رخ داده بود. گویی طبعی حاکم ترکیه مثل یک ساعت ۱۵ سال یکبار با اقبال انداز از نوعی دموکراسی برای مذاکره با اقتصاد جهانی به سرودهای صلح متوسل میشود.

ما در این مقاله سعی داریم ابتدا اصلاً وضعیت طبعی کارگر طبقه‌های، جنبش‌ها و خلق کرد را بشرح خواهیم کرد. سپس در این رابطه زمینهای گودنا و آخرین تلاش سوزوزواری ترکیه برای مذاکره کردن سرمایه‌های بین‌المللی یا اینکه هنوز کفایت‌ها برای سلطه را دارا نیستند. اینکه این امر را به کارهای خاکستری واگذار کند، سرمایه‌ها را ترسان کند.

در روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، سومین گودنای نظامی در تاریخ است. نخستین سال گودنای ترکیه به وقوع پیوست. گودنای ترکیه در سالهای ۱۹۶۵ (۲۲-۱۳۴۱) و ۱۹۷۱ (۵۰-۱۳۴۹) رخ داده بود. گویی طبعی حاکم ترکیه مثل یک ساعت ۱۵ سال یکبار با اقبال انداز از نوعی دموکراسی برای مذاکره با اقتصاد جهانی به سرودهای صلح متوسل میشود.

ما در این مقاله سعی داریم ابتدا اصلاً وضعیت طبعی کارگر طبقه‌های، جنبش‌ها و خلق کرد را بشرح خواهیم کرد. سپس در این رابطه زمینهای گودنا و آخرین تلاش سوزوزواری ترکیه برای مذاکره کردن سرمایه‌های بین‌المللی یا اینکه هنوز کفایت‌ها برای سلطه را دارا نیستند. اینکه این امر را به کارهای خاکستری واگذار کند، سرمایه‌ها را ترسان کند.

### خلق گودنا

سرمایه‌ها به یکدیگر رحم نمیکنند. هر یک در پی منافع خود است. سرمایه‌ها سعی می‌کنند خود را از زمین‌ها جدا کنند و با سرمایه‌های بین‌المللی رقابت کنند. این امر به نفع کارگرها نیست. هر یک در پی منافع خود است.

روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، سومین گودنای نظامی در تاریخ است. نخستین سال گودنای ترکیه به وقوع پیوست. گودنای ترکیه در سالهای ۱۹۶۵ (۲۲-۱۳۴۱) و ۱۹۷۱ (۵۰-۱۳۴۹) رخ داده بود. گویی طبعی حاکم ترکیه مثل یک ساعت ۱۵ سال یکبار با اقبال انداز از نوعی دموکراسی برای مذاکره با اقتصاد جهانی به سرودهای صلح متوسل میشود.

ما در این مقاله سعی داریم ابتدا اصلاً وضعیت طبعی کارگر طبقه‌های، جنبش‌ها و خلق کرد را بشرح خواهیم کرد. سپس در این رابطه زمینهای گودنا و آخرین تلاش سوزوزواری ترکیه برای مذاکره کردن سرمایه‌های بین‌المللی یا اینکه هنوز کفایت‌ها برای سلطه را دارا نیستند. اینکه این امر را به کارهای خاکستری واگذار کند، سرمایه‌ها را ترسان کند.

### طبقه کارگر

طبقه کارگر ترکیه بزرگترین و سازمان‌یافته‌ترین طبقه‌های تاریخ در خاورمیانه است. این طبقه کارگر دارای سن و زمینهای است و میزان عضویت آن در اتحادیه‌های کارگری جهانی تقریباً احوال مثل کارگران صنعتی از کشورهایی است که اروپا، مثل ایالات و فرانسه بالاتر است.

کارگران طی سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰ از طریق امتحانات و امتحان احوال کارخانه‌ها و ناگهانهای دیگر قادر به افزایش حقوق جهانی بود. میزان تورم ۶۶٪ درصد در حال بوده است. در سال ۱۹۷۱-۱۹۷۰ حقوق جهانی شمول کرد و طبقه حاکم برای تمام این خصوصی درامتهاست.

سوی تصمیم آوردن در میزان افزایش حقوق جهانی، کارگران ترکیه با چاره‌ها به سطحی نظیر ۲۵٪ درصد از سال گذشته. افزایش حقوق پس از ۷۸٪ درصد افزایش یافته است.

سازمان کارگران در شرایط و مشکلاتی زنده‌کننده می‌توانند. متوسط حقوق روزانه کمتر از ۲۲ تومان در روز است و اجاره خانه‌ها در حال بیش از ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ درصد افزایش می‌یابند. میزان روانج صنعتی در ترکیه از مالدیوین ارقام در دنیا را تشکیل میدهد. در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۰ درصد از کارگران بسمه شده دچار سایه شدند. و این تازه اکتفا در مکانهایی بود که وضعیت را نتوانست و آنها تنها هم وجود دارند.

نی‌فدایی عامل دیگریست که در میان کارگران وجود دارد. در پایان ۱۹۷۸ تخمین زده شد که برای خریدن





بورژوازی، آناترک آن روشهایی از غرب را اتخاذ کرده بنظر او بیش از همه مناسب اینکار بودند.

لیکن هنوز هم شرق عقب مانده‌ی ترکیه زمینهای مناسبی برای تعصب مذهبی بشمار میرود. برخی رهبران عثمانی و زمینداران بزرگ بخصوص در مناطق کردنشین از این مانع برای تقویت وفاداری نسبت بدولت ترکیه استفاده میکنند. در مناطق دیگر خرده بورژوازی کوچک در هم شکسته‌ی شهری احیای اسلام را بعنوان راهی برای یک آینده‌ی بهتر میبینند!

با وجود این حزب نجات ملی، یعنی حزب اطمینان مذهبی در دهال گذشته در حال افول بوده است. این حزب حمایت کردها را بنفع جنبش ملی، راست افراطی (سنی) را بنفع حزب اقدام ملی و گرایش میانه را بنفع حزب جمهوریخواه خلق اجویت از دست داده است. در منطقه‌ی مرکزی آناتولی که حزب نجات ملی و حزب اقدام ملی در رقابت مستقیم هستند، اقدام ملی بطور مداوم پایه‌های حزب نجات ملی را بجا نسبت خود جذب کرده است. بتدریج که اقدام ملی بین کردها و ترک و سنی و شیعه ایجاد اصطکاک میکند. نظریات پان اسلامی نجات ملی زمینهای خود را از دست میدهد.

ترکیه علاوه بر اینکه از چیزی تحت عنوان "انقلاب اسلامی"، آنگونه که حزب جمهوری اسلامی مدعیست، بسیار فاصله دارد، بلکه حتی حزب نجات ملی، با اینکه هم بسا دیموکراتیک (و فاشیستها) و هم با اجویت در دولت بوده است، پتانسیالی توده‌ای خود را از دست داده است. نظرات چند هزار نفره بغا طرح استفاده از فیه و برقراری قوانین شرع در دادگاهها مرکز سبک انقلاب نخواهد شد حتی اگر از نوع اسلامی آن باشد..

### نیروهای چپ ترکیه

چپ در ترکیه به سه دسته‌ی عمده تقسیم میشود: طرفداران مارکس، چریکها، و مائویستها.

طرفداران مارکس در پیشاپیش اینها حزب کمونیست ترکیه است که امروزه هنوز هم یکی از استالینیست ترینسین حزب طرفدار مارکس در دنیا است. حزب کمونیست ترکیه شرایط کلاسیکی را شرایط انقلابی توصیف میکند و در حقیقت اینسین وضع آنها در پنجاه سال گذشته بوده است! در مواجهه بسا وضعیتی که حزب جمهوریخواه خلق حاضر به عضویت در "جبهه‌ی دمکراتیک ملی" که توسط حزب کمونیست سازمان یافته نیست، استالینیست ها به دشوری سوسیال فاشیست درباره‌ی سوسیال دمکراتها روی آورده‌اند. شعار حزب کمونیست بگ "انقلاب خلق تحت رهبری طبقه‌ی کارگر با گذار از یک انقلاب سوسیال دمکراتیک پیشرفته" است. در واقع حزب کمونیست ترکیه که بغا طرح استالینیسم مدل قدیمی اش چپ تر از مثلا حزب توده بنظر میرسد، مایل است قانونی شود و چند پست در بسنگ دولت حزب جمهوریخواه خلق بدست آورد. موضعی که حزب در مورد مساله‌ی خلق کرد دارد اینست که زمان کنونی برای تجزیه‌ی "نیروهای دمکراتیک و انقلابی با طرح چنین مطالبی"

مناسب نیست و خلق کرد رفتنی سوسیالیسم در سراسر پیروز شود به حقوق خود دست خواهند یافت.

سازمان بعدی در این ردیف، حزب کارگران ترکیه است. این سازمان، سازمان اصلی قانونی چپ آناتولی است. ۱۹۶۰ پیاده بوده است. در ۱۹۷۱ حکومت نظامی آناتولی بغا طرح تبلیغ حقوق ملی برای خلق کرد غیر قانونی کردها. گرچه این سازمان از ۱۹۷۲ پیاده دوباره قانونی شد، ولی انشعابات مختلفی در آن رویداد ( حزب کارگران سوسیالیست ترکیه و حزب سوسیالیست بورژوازی) و در حال حاضر بیشتر بطور مداوم زمینه را بنفع حزب کمونیست از دست میدهد. گروه دیگر در این بخش، حزب کارگران سوسیالیست ترکیه است. آنها بیشتر مثل استالینیستهای مالهای دهه ۱۹۳۰ هستند. اینان نیز علیرغم برخی موفقیتها در سال ۱۹۷۲، با پیوستن چند عضو برجسته به حزب کمونیست، بیشتر تطلیل رفته‌اند.

البته هیچیک از این احزاب، هنوز حزب کمونیست، بعلمت وابستگی شدید به مکتب قادر به انطباق بخش عمده‌ی نخواهند بود.

ب- چریکها: مهمترین اینها دو سه یول است که اکثریت انشعابی از گروه جوانان انقلابی (دو- گنیش) میباشد. گروه در سه یول از منشاء مائویستی است. ولی بیشتر سوی مواضعی حرکت کرده است که نیار به ایجاد حزب کارگری را در دستور کار قرار داده است. آنها ضمنا سبک نظریه‌ی جمهوریخواه انقلابی دارند و آن است که صف بورژوازی ترکیه تابع معنات که ترکیه همواره تحت حاکمیت "پنهان یا بریان" فاشیسم است. این گروه همواره در آستانه‌ی مبارزه‌ی چریکی است ولی هیچوقت آنها در پیش نمیگردد. بغا طرح جوانان سوسیالیست گروه همواره انشعابات کوچکی در آن رخ میدهد که به مبارزه مسلحانه روی آورده و بلافاصله توسط نیروهای امنظامی سرکوب میشوند، که این خود باعث توجه نظر جوانان رهبری که منتظر "وقت مناسب" است، میشود.

دو گروه دیگر که در مبارزه‌ی مسلحانه رگبار میکنند، جبهه‌ی آزادیبخش خلق ترکیه و ارتش آزادیبخش ترکیه هستند. هر دو انشعاب انتقادی از جنبه‌ی سوسیالیست هستند و بیشتر اعضایان را جوانان مبارز کرد تشکیل میدهند، در حالیکه جبهه‌ی آزادیبخش خلق هیچ موفقیت منتشر شده‌ای درباره‌ی مساله‌ی خلق کرد ندارد. ارتش آزادیبخش خلق با جنگ چریکی شهری و جبهه‌ی آزادیبخش با معاصرهای شهرها از طریق روستا موافق است.

ج- مائویستها: ترکیه چهار این بدیختی است که دارای منطبق ترین گروههای مائویستی - که حزب رهبران در مذاایل بعضی از آنها چپ بنظر میرسد - است. حزب کارگران و دهقانان ترکیه با روزنامه‌ی متظاهران بنام "و فوج انقلابی پرولتاریا" بیشتر وقت خود را به زد و خورد با حزب کمونیست میگذرانند خبرنگاری که چندسال قبل در یک جلسه عمومی که توسط "سازمان زنان مترقی" ( سازمان جنبی حزب کمونیست) سازمان

یافته بود. بمثل منکرده: در این جلسه اعضای حزب کارگران و دهقانان از جای برخاسته و در حضور چندین عضو سازمان امنیت ترکیه (میدت) شروع به اعلام ندم اعضای حزب کمونیست کردند. که البته حزب کمونیست در یک مقابله بمثل نسیم تمدنی از اعضای حزب کارگران و دهقانان را از رادیوی خود در آلمان شرقی اعلام کرد.

بهر حال مسائل مانده سازماندهی تظاهرات در استقبال از شاه سناظر شد. ایبریا لیت و مستقل دانستن وی، محسوس اینگونه گروهها را بی اعتبار کرده است، و این گروهها بقدری از نظر اجتماعی بی اهمیت هستند که حتی همین حسد اشاره به آنها نیز بیش از اندازه لازم بنظر میرسد.

\* \* \*

با این ترتیب میتوان به بررسی مختصر کودتای نظامی شهریور، با توجه به زمینه تشریح شده در فوق، پرداخت. نکته برای کودتا اینبار، افزایش اعمال "تروریستی" بوده است. در دو سال گذشته ۵۵۵ نفر بقتل رسیده است و در ۵۵ روز اول سپتامبر هر روز حدود بیست نفر کشته میشدند. ولی این بکارگیری ویژه در قدرت پابی سیاسی حزب فاشیستی اقدام ملی دارد که توسط یک عضو برجسته دو گروه افشاشی که در کودتای شهریور قدرت رسیده بهمنشی سرنگ آلبان ترکش رهبری میشود.

حزب اقدام ملی و باندهای فاشیستی آن، یعنی "ترکهای خاکستری" در ۷ سال گذشته به انحاء مختلف از پشتیبانی دولتی برخوردار بوده اند. آنها در فاصله سالهای ۱۹۷۴-۷۷، در مقابل پشتیبانی از حزب عدالت دمیرل چندین وزارت نیرو بخدمت آورند که حالیکه فقط ۲/۴ درصد از آراء انتخاب آنها ریخته شده بود! آنها از اینجمله موفقیت استفاده کرده و مطمئن خود را برای اداره میادان در آناتولی و پشتیبانی سیاسی در سازمان امنیت ترکیه (سیت) و شورپاشی منصوب کردند.

جای تعجب نیست که وقتی اجوبیت در اواسط ۱۹۷۷ بنا پشتیبانی با اواسط حزب مذهبی متعصب، یعنی حزب در حال اغول نجات ملی روی کار آمد، یکی از اقدامات وی از میان برداشتن کنترل فاشیست بر آموزش و پرورش و شهرپاشی بود. همین فرجه بزرگی جدیدی از حملات فاشیستی تصدیت شمار را در سراسر آناتولی با گروههای نظامی شروع شد.

در حالیکه جانشینان از چپ در قبایل کشتار فاشیستی مقابله بمثل کرده اند، ولی واقعیت اینست که تعداد بسیار زیادی از کشته شدگان متاخر چپ، مبارزان اتحادیه های کارگری، رهبران ملی عزیمت، کردها و غیره هستند. بنابراین روشن است که سوزناوی ترکیه و مستقیم ترین سببندگی آن در دستگاه دولتی، یعنی فرماندهی عالی نیروهای مسلح، در مورد نهانه برای کودتا یعنی "دفعه" از دمکراسی و حقوق بشر" به بزرگترین دروغها متوسل میشوند. زیرا خود آنها باعث و مشوق رشد چنین فاشیستی در ده سال گذشته بوده اند.

زمانیکه زئوال کتون اورن فرماندهی کل نیروهای مسلح، و چهار زئوال دیگر (فرماندهان نیروهای زمینی،

هوایی، دریایی و ژاندارمری) روز جمعه ۲۱ شهریور قدرت را بدست گرفتند، شش نکته را بعنوان اهداف خود ذکر کردند.

۱- حفظ وحدت ملی، با بهیارت دیگر سرکوب هر جنبشی در میان خلق کرد.

۲- مبارزه با تروریسم، یعنی سرکوب گروههای مسلح چپ و برخی از اقدامات افراطی فاشیستی که فعلا در هم آهنکی با تفکر کنونی مملکتی حاکم نیست.

۳- استقرار قدرت دولت، یعنی تقویت اختیارات به ایجاد صلح اجتماعی، یعنی سرکوب اعتصابات و سازمانها مستقل کارگری.

۴- تاکید بر جمهوری عام از طریق تغییراتی در قانون اساسی، یعنی بازگشت به "کمالیسم" (مقصود کمال آنست که ترک است).

۵- احیای دمکراسی، یعنی تقاب، در سستم انتخاباتی سنا اختلافات طبقه حاکم درصفت قدرت سیاسی نمیکنی نشود.

زئوال اورن ۲۰ سال است که نظامی است و شدیداً مدافع ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) است. ارتش ترکیه، دومین ارتش ثلث سده از امریکاست و کر چه دارای سلاح مدرن چندانی نیست، ولی ۵۵۵۵۵۵ نفر افراد آن همیشه بعنوان نیروی مهمی علیه توسعه طلبی شوروی درخشاوار میانه و همچنین نیروی کنترل کننده کشور بحساب آمده اند.

یکی از مقرهای مهم ناتو در ازبیر است که سپهبد امریکایی کاپلان (معاون کل نیروهای زمینی ناتو) در آن مستقر است. بعد از کودتا، او اظهار داشت ترکیه کشور بزرگی است و من احتیاج به سربازان زیادی که قادر به کشتن باشند دارم. با این حیاب یکی از نقشهای نیروهای ترکیه سرخ در تعداد زیاد بخاطر ناتو است. نقش دیگر آن محافظت از بانکهای مهم جاسوسی علیه شوروی است.

در حقیقت یک چهارم اطلاعات امریکا درباره ی موشکهای شوروی از اینگاههای مستقر در ترکیه بدست میآید.

زئوال اورن چند ماه قبل با مطبوعات سخن گفت و بوضوح هدف خود را بیان کرد. او گفت:

"ملت ما دیگر قادر به تحمل آسایشی که از آزادیهای گسترده در قانون اساسی سوء استفاده میکنند نیست، آنجایی که بجای سرود ملی، (سپهرود) انترناسیونال کمونیستی را میخوانند، یا آنهایی که ما بلند بجای نظام دمکراتیک نوعی از فاشیسم، هرج و مرج، تخریب یا حقایق طلبی را جایگزین میازند."

سر این اساس اورن دو فدراسیون اتحادیه های کارگری را ممنوع کرده است، یعنی دیسک (DISK) که یک اتحادیه ی چپ با نیم میلیون عضو است، و اتحادیه ی اعتبار تکنسنان فاشیست بنام میسک (MISK) که ۲۵۰۰۰ عضو دارد. اینست است آنچه اورن ضربه ی مساوی بر گروههای چپ و فاشیست مینماید! رهبران اتحادیه های مستقل کارگری و دیسک مثل حدود ۱۰۰ نماینده ی مجلس، اکثراً کرده، چپ یا متعصبین افراطی مذهبی - همگی زندانی هستند. غیرقانونی شدن دیسک

اینکه سرمایه‌گذاری در ترکیه مجدداً فوق العاده سودآور شود. پس اینکه کارگر و مواد خام ارزان شوند. این است دلیل اصلی کودتا، زیرا کلیت طبقه حاکم متحداً معتقد است که اعتماد بانکهای بین‌المللی به ترکیه باید با زگردانده شود و این بدین معناست که توانایی مبارزه علیه سقوط سطح زندگی و با احتمال شدن حقوق سیاسی که ناشی از چنین سیاحتی خواهد بود باید از کارگران و دیگر مخالفین رژیم سلب شود.

در حالیکه طبقه حاکم حول این مسأله متحد است، ولی هرگز نتوانسته است حول یک راه حل سیاسی متحد شود و لذا بخشهای مختلف آن از احزاب مختلف حمایت میکنند. سرمایه‌های بزرگ از اجوبیت، سرمایه متوسط از دمیرل و سرمایه‌داران کوچک در حال افول با از حسرت مذهبی نجات ملی و با از حزب فاشیستی اقدام ملی پشتیبانی میکنند. البته روشن است که در موارد فردی مرز بین آنها با این وضوح نیستند. کارفرماهایی که کارگر زباده دارند خواهند موانع با یک اتحادیه‌ی کارگری معتدل هستند. حال آنکه آنهایی که در بخشهای پیشرفته‌ی فنی سود کسب میکنند خواهان وحوه و حمایت دولتی هستند.

بنابراین وقتی این بحران ادواری به نقاط حساس میرسد طبقه حاکم به وسیله‌ای که تمام بخشهای آن با حکومت توافق دارند، یعنی فرماندهی عالی نظامی، روی می‌آورد. بر خلاف کودتاهای در نقاط دیگر، در ترکیه همواره کودتاهای از بالا اتفاق افتاده است، زیرا هیچ افسر "رادیکال" در این ارتش تحت مدیریت آمریکا وجود ندارد.

با توجه به اینکه ترکیه با ۴۵ میلیون جمعیت خود و تعدادی منابع اولیه غیر از کارگر، همواره در آستانه بحران است، استفاده‌ی مکرر از نیروهای نظامی تقریباً برای طبقه حاکم "عادی" شده است. آنچه اینبار متکسر است، با توجه به اینکه سطح بحران عمومی عمیق‌تر از دفعات قبیل است، راه حلی است که ژنرالها اینبار باید ارائه دهند. فاشیستها نیز بخوبی از این امر مطلعند و امیدوارند که بورژوازی و سواست خود را کنار گذاشته و قدرت را به آنها بدهد.

دشوهریت اعتماد با ترا نیز به همراه داشته است و اینست که ۷۰۰۰۰۰ اعتباری را در منابع فلز و سنجی و ادارات گسترده کرده است. البته، اتحادیه با اصطلاح "میان‌درو" ترکیه (کارگر ترک) غیر قانونی نشده است. این اتحادیه‌ها سالها قبل توسط سرمایه‌ی امریکایی تشکیل شده و گروهی از هنوز جیبی‌ها در بخشهایی از آن نفوذ دارند و ولی رهبران آن توسط طبقه حاکم کنترل میشوند.

عکس‌العین بلافاصله نسبت به کودتا بسیار جوشیده بوده است که در اینباره ذیلاً بحث خواهیم کرد. ولی پیش از آن اولین واقعه در آدانا اتفاق افتاد که طی آن سروان ارتشی توسط دو-یول (DFV-YOL)، گروه اصلی چریکی، کشته شد.

## اقتصاد

عامل اصلی در بی‌بحران کنونی طبقه حاکم ترکیه سرمایه‌گذار است. از جنگ جهانی دوم بنیاد و پیدایش سرمایه‌ی سیاسی "سرمایه‌داری دولتی" منطقه‌ی کنعاناً شد. ترکیه (۱۹۲۶-۱۹۲۵)، ترکیه بنحوی بسیار با اعزوزی تکامل یافته است. در حالیکه بخش عمده‌ی کشور در شرایط گسترده بالنگه تکامل یافته است، شرق منطقه‌ای روسیای در قفسه شدید و عمده‌ماندگی باقی‌مانده است. در سالیهای دهه‌های ۶۰، مازاد کارگران از شرق در مناطق عرب‌کنور و اروپا جذب شدند. زمانی بیش از یک میلیون کارگر شرق مرا آسیای غربی کار میکردند و این، خود راه حلی موقت برای "تکسر شرق" بود.

لیکن، از اوایل دهه ۷۰ بعد، اروپا که خود سرمایه بحران افزایش یافته‌ای مواجه شده شروع به اخراج کارگران ترک کرد. و هجوم وسیعی به شهرهای منطقه‌ی غرب ترکیه نیز آغاز گشت. بیکاری بمرمت افزایش یافته (نزدیک به یک سوم نیروی کار) و قیمتها سالانه بیش از ۱۰۰ درصد بالا رفته‌اند. ترکیه کشوری بدون هر گونه منابع طبیعی مثل نفت است، و بنابراین امکانات کمی برای صادرات ارز خارجی لازم به منظور وارد کردن مواد ضروری در دسترس دارد.

در نتیجه این امر، ترکیه وامهای بسیار سنگینی از غرب و شرق گرفته است. بدهی خارجی آن در حال حاضر حدود ۱۶ میلیارد دلار است و صندوق بین‌المللی پول در اکتوبر دو سال است که اقتصاد آنرا کنترل میکند. سیاستهایی که تحت دستورات صندوق بین‌المللی پول طبق نظر سیاستمداران مسنون غربی من اقتصاددان امریکایی توسط رئیس بانک مرکزی و آقای آزلر سر مشاور اقتصادی دمیرل اعمال شده‌اند، این بحران را تشدید کرده است. هم رئیس بانک مرکزی و آزلر هم اکنون برای اداره‌ی اقتصاد با حکومت نظامی همکاری میکنند.

با تکذکار از بین‌المللی از کودتا بی‌بهره با خوش‌بینی راجع به ترکیه صحبت میکنند، زیرا همگی توافق دارند که باید اجازه داد تورم، سطح زندگی را شدید پایین بیاورد تا

# هفت‌نامه

# رهائی

فشیویه

## سازمان وحدت کمونیستی

# امام موسی صدر، رابط "مرجع تقلید" و "اعلیحضرت"

الف. شبان

صراحت دشمنی خود را با او و رژیم اعلام کردند و از هیچ مقامی هم "در خواست جنم بوشی" نداشتند! در حالی که ما هنوز نمیدانیم آقای موسی صدر در کدام "مجامع مختلفاً" موردنظر سازمان امل/بیر "رهایی ایران از یوغ سلطه‌ی طاغوتی شاه" تکیه کرده بود! شاید آقایان مراجع تقلید بتوانند شمس موسی صدر با شاه و لحن محبت او را تحت عنوان "تفسیر" توجیه کنند، کاریکه در آن مهارت فراوان و تجربه‌ی تاریخی دارند، اما برای مردم آگاه ایران صرفاً این که این "سباز ضد طاغوت" دروغی بود که میتوانست چنین "درخواستی" از "اعلیحضرت" داشته باشد، برای اثبات نزدیکی او با رژیم شاه‌کافی است. این دیگر جزء دانسته‌های همگانی است که کمتر کسانی، حتی از خویشان شاه، بودند که میتوانستند چنین "خواهر" هایی از او بکنند. این امر بویژه در شرایطی چون شرایط امروز جانب‌توجه است، یعنی وقتی که بسیاری بی‌علمت اینکه با فلان یا بهمان مقام رژیم شاه "عکس انداخته‌اند" از کار بویکنار میشوند و یا حتی سروکارشان به زندان میافتد! اما چه میشود کرد که آقای صدر... به منزله‌ی یک اولاد عزیز برای آقای خمینی است!!

ما مورث دارم از اعلیحضرت بخوایم از کشتن این بچه‌ها چشم ببندیم. (تاکیدازماست) (احمد علی بایبی - ویژه نامه‌ی طالب‌قاسمی، کیهان ۱۹ شهریور ۵۹)

امروز دیگر خیانت‌های موسی صدر و سازمان امل به جنبش متروقی لبنان و جنبش آزادی‌بخش فلسطین، به ویژه در دوره‌ی جنگ‌های داخلی لبنان، سرگمتر کسی در ایران نبوده مانده است. اما سازمان ارتجایی امل هنوز بخود جرات میدهد که بی‌فاطمه از بیاناته جانم کند، او را "میسازز قد شاه" بنامد و در مقابل بی‌ساخت و کجاست کامل نیروهای متروقی فلسطینی و لبنانی را "متصرف" و عام‌المنسل "قدرت‌ها و اسر قدرت‌ها" قلمداد کند. اما چه بیشتر از اینکه دیگر کسانیکه قصد "ذکر غیری از ایمن مرد موافقین" دارند، ناخواسته او را نیز از پیش رسوا میکنند. "آقای آقای موسی صدر" در تمامی بیانات "اعلیحضرت"، از طرف یک یک آقایان مراجع تقلید از او میخواهد که از "کشتن این بچه‌ها چشم ببندیم" و "بچه‌ها" مبارزین از پایه‌گذاران سازمان مجاهدین خلق که در آنزمان در اسارت با واک بودند و جنبی بحد نیز اعدام شده! کسانیکه حتی در زیر شکنجه، در زندان‌های شاه، و جلوی حواری اعدام هم علناً و سا

"آقای صدر را که در این جنگ می‌توانستیم بگویم که از راه برگزیده‌ام و به جرات می‌توانم اولاد عزیز برای من بماند، و همین امیدوارم که انشاء الله انسان به سلامت برگردد به محبت‌های خودشان... (خمینی در دیدار با "مجاهدین گان" شبان بوشی، کیهان، ۱۹ شهریور ۵۹)

"...امام موسی صدر از سالها پیش به صورت و نظریه‌های علمی روحانیت مبارز استوار و در رأس آن امام خمینی در رهبری ایران از هیچ سلطه‌ی طاغوتی شاه و طاغوت‌ها و هیچ محبت‌ها و بارها و نظرها در محبت هیچ مختلف‌نگار کرده بود... (خمینی)

"انجا سزاوار است که از آقای موسی صدر که در آن زمان در قم چه برنوشتی یاد بکنیم. آقای دکتر خمینی در قم نقل کرده که آقای موسی هم آنکس است که از پیش شاه آید و بعد که شاه کشته شود من از باره‌ی یک آقا در لبنان مراجع تقلید یاد بکنم که آنجایی را به این نام برده است..."

تفکیک ناپذیرند. افشاء رژیم‌های ارتجایی و کمک‌نوده‌های مردم در ارتباط نزدیک با هم‌قرار دارند و وجوه مختلف یک استراتژی واحد را میسازند.

## جنگ ایران و عراق

جنگ برنده‌ی اصلی قدرتهای جهانی هستند.

این مهترین وطنی جهانت. اینکار رکن اساسی حرکت اوست. ولی ما آنچه تنها کار او نیست. هنگامی که صرفنظر از ملت و انگیزه‌های فدایان جنگ، نوده‌های مردم تحت فشار قرار میگیرند نمیتوانند و نباید نسبت با این فشارها بی‌تفاوت بمانند و در رفع آنها نگویند. سازماندهی مشکل مبارزه سازماندهی خدمات و امور معیشتی مردم بدون تردید از وظایفی است که متقابل از آن همنقدر ناپختودنی است که دشمنان و روی از رژیم، این وظایف از هم

نابود باد توطئه‌های خدایان جنگ

گسترده باد بی‌وفندی حمتکشان ایرانی و عرب

